

FROM  
THE LIBRARY  
OF  
SIR WILLIAM OSLER, BART.  
OXFORD

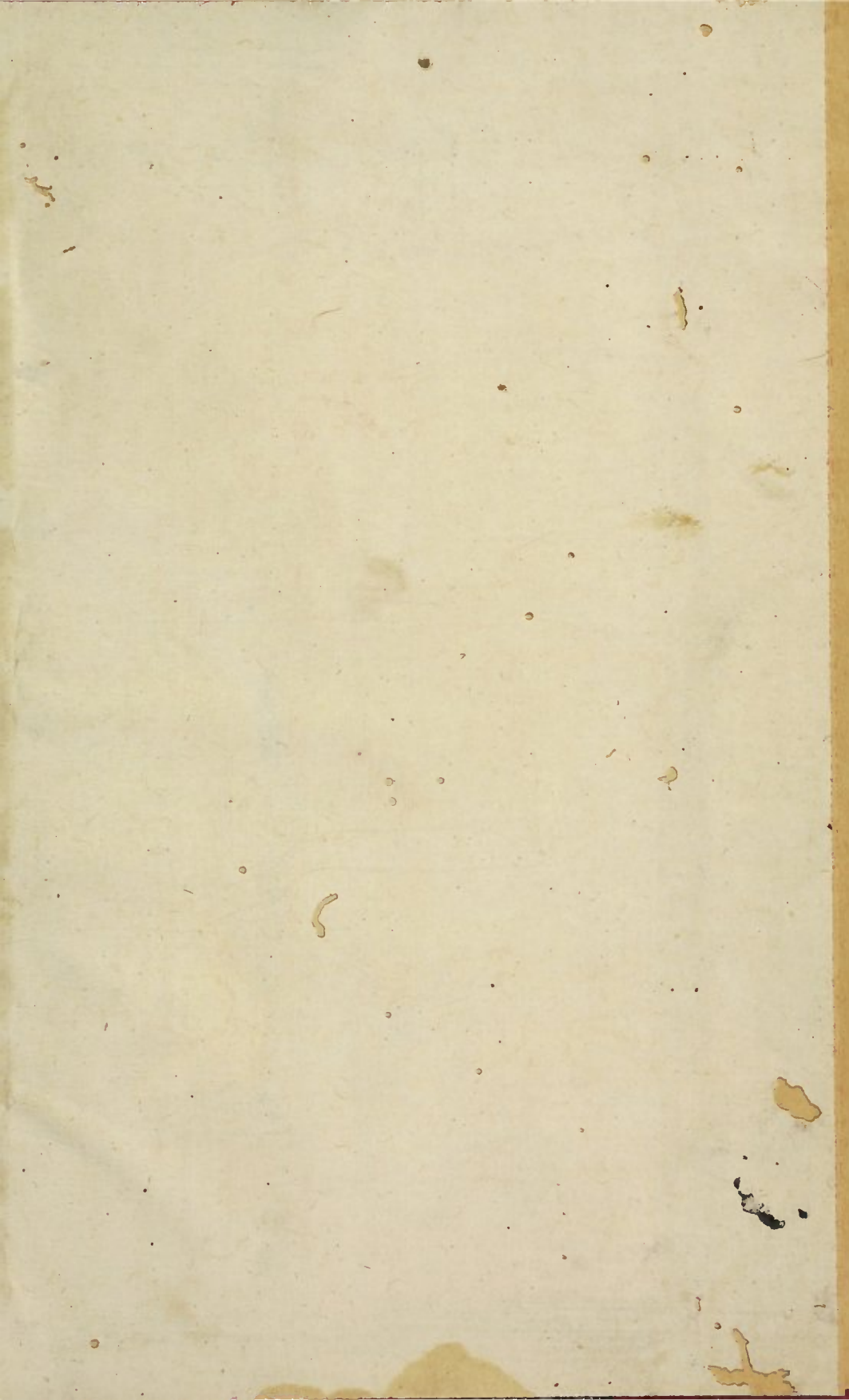
7786 8

3976513

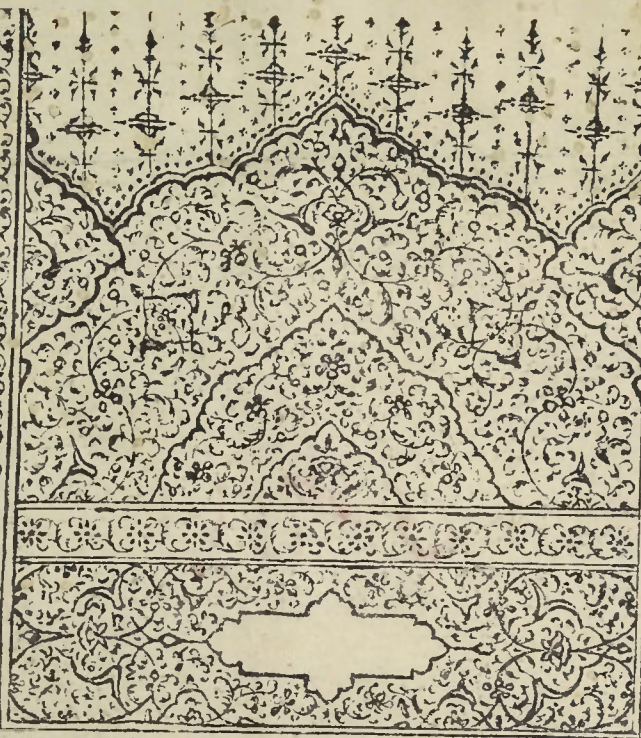
MP  
5

7786

8



ایمانی ظفری



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

حمد حکیمی را که به حشایش و گاه که خسیس ترین کارگاه قدرت است  
اثری و خاصیتی بخشیده که انواع امراض با استعمال آنها از آن  
و با وصف تباین با بیئات آنها را در افعال و خواص آن چنان متحد  
گردانیده که یکی را بجای دیگری استعمال کنند زهی حکمت آفرین که بساط  
اربعه را تخالف طبایع در مرکبات عنصری پیرایه امتزاج عطا  
فرمود و کیفیت متخالفه آنها را بحقیقت متشابه بدل نمود.

حمد حکیمی که بیک گان و زن از عدم آور و وجه از بزرگوار

نسخه ابداع ز تصنیف است  
در کل و خاری که ز کل کشاد  
خار و خسی خشک بود یا که تر  
هر چه از و آمن اندر وجود

جز و جهان جز و تالیف است  
قدرت او صنعت حکمت نهاد  
جمله از وی یافت شفا را  
گشت از صنعت صانع مؤثر

نازم حکمت پیرای که نفوس سینه جمیع انبیا علیهم السلام  
اجزائی نسخی در رسالت نموده بر طریق بدل بدفع استقام کفر  
ظلام پرداخت و ذات مقدسه پیغمبر ماسید المرسلین خاندین  
محمد مصطفی صلی الله علیه و آله را که جزو اعظم نسخه رسالت اند  
منجمله آنها عدیم البدل ساخت بتاثر این جزو اعظم سقم ضلالت  
بنی آدم بصحت هدایت بدل کردید و تقاضای اثران در صفا

انام تار و ز قیام تجر بر رسید  
نظم

ذات رسولی که شبه نبیا  
بتستی او باعد کون و مکان  
کون مکان نسخه ذات وید

نسخه قانون نجات و شفا  
ز و شد و این نسخه عالم عیان  
رحمت عالم ز صفات و سیت

کلیت بجز ذات رسول کریم  
در دو جهان شانی در دو قسم  
حمتش شافع روز قیام  
با دبر و الف در دو دنیا

درین مان مندر خنده عنوان عهد شهنشاه خدیو کیهان که سعت

عطایش هنگام سخا بسان نسیان کو هر یکبار بر سر قن جهان می

افشاند و نگاه مکرشش چون رشید بر هر ذره که افتد از

حقیض نذبت با وج غرت میرساند چرخ پیر با چندین که میستند

تا که در عالم کرد دیدن پناه جهان پناه کاهی چشم جهانین

بزید بل بکوش بکوش نشیند اعنی شهنشاه عالم پرور معد

کستر سکندر شوکت دار انزلت جمشید چشم قمر خرم داور

باشوکت و فو ابونصر قطب الدین سلیمان جاہ سلطان عالم

نوشیروان مان نصیر الدین جیدر پادشاه غازی خلد

ملکه و سلطنته روزی بن کمترین بندگان محمد صالح مسجد انجمن

والا می که بلجاسی رباب علوم و قدرش را می بل فنون هست

و شای بیمنتها می او از احاطه کتیر و تقریر انشون پرور

اگر چه ششین دازم رساله دیگر درین باب تالیف سازم معنی



خان الاشان رئيس النکان مسرع الجود والاحسان نظر الله  
منظم الملک فتح عليخان بهادر پريت جنگ ام اقباله حاضر  
بودم که در یک کتابا دویہ چند معہ بدل آنها ملاحظہ فرمود  
باین بندہ ایما نمودند کہ دو امانی کہ بدل آنها در کتب طب  
مسطور است اگر فراهم شدہ نسخہ جدید تالیف شود یقین کہ  
بی بدل کرد و برایشی نیرہ ارجمند نخت جگر سعادت مند محمد علیخان  
کہ درینو لا تحصیل علم طب میسازند مفید تر شود و بنسب حساب ما  
کرامتاً بتقدیم این خدمت کمربندی بر بستہ از کتب عربی و فارسی  
طب دویہ کہ بہ نظر بندہ رسیدہ فراهم آوردم و در تحقیق الفاظ  
ادویہ و ہندی و فارسی آنها آنچه در کتب متداولہ این فن یافت  
باطبایع و برخی از ماہیات آنها گوشش لطیف نموده نسخہ مزین  
ساختم و انرا ایامی نظر کرد کہ اعدا و آن با سال تالیف بر ابر  
نام کردم امید از جناب الہی است کہ این نسخہ بدل در نظر ناظران مدبر  
بی بدل کرد و بہرگی از آنها این بنین را بدعائی خیر ما دار  
وَمَا ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَبِيدٍ وَهُوَ أَلَمُّ الْوَكِيلِ

## حرف الف

ابار سرب سوخته است و هندی بنگ نامند سرد خشک  
در دوم است بدل آن اُمُرَج است که هندی سیندور گویند

ابنوس در هندی نیز همین اسم مشهور است درختی است شبیه  
بدرخت عناب کرم و خشک در دوم است و بعضی کرم در اول

سوم و خشک در آخر دوم گفته اند بدش چوب کنار است و ششم

از قسم او است اذریون بفارسی گل آفتاب پرست و هندی

سورج کلهی گویند کرم و خشک است در اول سوم و بعضی در دوم

گفته بدش یک و نیم وزن آن سلخه یعنی تاج و ربع وزن آن

زعفران است اذرفو بعداوی گفته که بیخ عطریا است صاب

تخته گفته که بیخ نباتی است سیاه رنگ شبیه به شلغم و صاحب اختیار

گفته آن بیخ خاریست و گل زرد دارد و کرم و خشک و

سوم بدش و در رفع سم بوزن آن تخم ترنج و زرا و نذ طویل

و فودنج و صاحب اختیارات بدل آن شیر انجیر دو دانگ آن

و باو آورده و وزان آن گفته از غلیس پوست بیخ درخت شک

است گرم و در اول و خشک و در دوم بدش ما میران چینی و حفص  
هندی است اس بفارسی مورد نامند درختی است بستانه  
و بری میباشد مرکب القوی است و جزو بار و دوران غالب  
حار کتر بدش مطلقا برک توت است و در اجناس طم و شکم  
و نفث الدم افاقا و در او رام حفص است **اطر بلال** تخم کبیا  
است شبیه شبست بفارسی پائی زاغ و بهندی کاک چکی گویند  
از جهت مشابهت شاخ آن بچکال زاغ گرم و خشک است در سوم  
بدش و راطلیه برص کندش است **السِّن** نباتی است در او  
سوم گرم و در آخر اول خشک بدش نصف وزن آن  
حب الفار و دو وزن آن نمانخواه است **انس النفس** گیاهی  
ربعی هر سال میرود گرم و در وجه دوم معتدل در پوست  
بدش آب انکور مطبوخ با دارچینی و زعفران **ابو لیسیم**  
بفارسی ابریشم بشین معجمه و بهندی ریشم بخدوف همزه گویند نام  
گرم و خشک و در اول و بعضی معتدل در خشکی و تری و بیخ خوش  
انرا مابلی بخشکی گفته اند بدش مر و اید سخته مغبول است

۲۹  
ابرون از جمله ریاحین است بفارسی همیشه بهار می‌باشد  
و آن صغیر و کبیر باشد در آخر دوم کرم و در اول خشک و  
باقوة قابضة و بعضی صغیر آنرا کرم و کبیر آنرا <sup>بعضی</sup> سرد گفته اند  
سرد در دوم و خشک در اول و ابن بطیار از جالینوس  
نقل کرده که نوع اول و دوم آن باقوت تخفیف و برودت  
سیار است بدش کاهوست آبقت بخار است که از زمین شون  
بر آید و بر روی زمین انعقاد یابد در آخر سوم کرم و خشک  
بدش نمک اندزانی است <sup>بعضی</sup> آبقت و آن مستی از سرد و کوهی  
که آن عمار است و عود بفارسی او را ش بهندی می‌گویند  
کرم و خشک در دوم و بقول جالینوس در سوم و بدش بوزن  
آن جوز سرد و مثل آن سلنج و در تلطیف بوزن آن دار چینی است  
اتجاج دو نوع است صغیر و کبیر بفارسی نوع صغیر آنرا <sup>بعضی</sup> سنج  
و نوع کبیر آنرا بانگ گویند و در هند مطلقاً بجوره می‌باشد  
پوست زرد آن کرم و در اول و خشک در دوم و بعضی کرم  
گفته اند و شحم آن اینده شیرین است سرد تر و لیکن برودت

ان زیاده است از رطوبت و آنچه ترش است سرد و خشک در سوم  
 و گویند در اول سرد و تر و گویند در تری خشکی معتدل است  
 بدش آب نارنج و آب لیمو آمل نوعی بزرگ درخت گرسنت مینند  
 جمله و نامند در اول سرد و در دوم خشک و با قوت قابضه  
 و قرآن در دوم سرد و در سوم خشک است بدش بوزن <sup>سن</sup>  
 عصف یعنی ماز و است با شحم انار اثلق درختی است در عربی <sup>فینگشت</sup>  
 و در خمه الاوراق و در خمسه اخضر و بفارسی پنجه گشت و میندی  
 سها لگو گویند گرم و خشک در دوم و بعضی در سوم خشک و  
 در دوم سرد و در اول خشک دانسته اند بدش دو وزن  
 آن شاید نه است اتمد خشکی است صفا و براق که آنرا کحل و  
 کحل سلیمانی و اصفهانی گویند و بفارسی سرمه و میندی این <sup>میند</sup>  
 سرد در دوم و خشک در سوم و شیخ الزیس سرد در اول  
 و خشک در دوم و محمد بن حسن سرد و خشک در چهارم دانسته  
 بدش در امراض چشم آبار است اجاص ثمری است مشهور بفار  
 آلو گویند سیاه به کمال رسیدن صادق الحلاوت آن سرد در اول

۷۹  
 در در دوم و زرد و میخوش آن سرد در وسط دوم و تر در حشر آن  
 آنچه لحمی و مائل تلخی باشد بانند که قوت فایضه است با جمله سرد  
 ترش آن زیاده از شیرین است و نارسیده ترش آن سرد  
 وسط دوم و تر در حشر آن برک آن سرد در اول و خشک  
 با قوت قابضه بدش تر سندی است **احیون** کیا بی است  
 شبیه بسرافعی در دوم گرم و در اول تر بدش از سرخ است  
**اذخ** نباتی است و آن دو قسم است یکی مکی دوم اجامی  
 مکی را عربی تبین مکه و خلیل نامونی و طیب الغراب بفار مکی کیا  
 و گاه مکه و گزنه و شتی و بهندی گندیس و کنبدیل و کنتول  
 و سوندی دروش سور باکویند و امی را بفارسی بیخ و الا  
 عربی مکی و آنچه قریب بدان است گرم و خشک دوم و  
 در سوم تر گفته اند و اجامی آن سرد بدش اسن قسط و بدل  
 شکوفه آن قصب الذییره است **آراک** بفارسی درخت مسواک  
 و بهندی پلکو کو بند یوسف بغدادی گفته که درخت آن یا بسن  
 و زمان در حرارت و بیوست معتدل و اللطانی در دوم گرم در

و در سوم خشک و حکیم محمد بن در اول کرم و در چهارم دروم خشک  
دسته بدش ضدل است **ارجوان** درختی است بفارسی  
ارغوان گویند کرم مائل با عدل است بدش ضدل <sup>ن</sup> نیم  
آن گل سرخ **ارز** بفارسی برنج و بهندی چاول گویند و  
حرارت و برودت آن اختلاف است بعضی حار و در اول <sup>بعضی</sup>  
بارد و بعضی معتدل دسته اند و یابس در دوم و درین  
اتفاق دارند بعضی مرکب القوی دسته بدل آن **اروجو**  
مغسول است **اکر قیون** از فیلیون یونانی و آن نباتی <sup>است</sup>  
کرم و خشک در دوم و در سوم نیز گفته اند بدل برک آن **بنج**  
آن است **ارمال** و **ارمالک** پوست درختی است خشکی  
بقرفه با عطریست و راخودوم کرم و خشک بدل آن در نکبت  
کبابه و در غیر آن **سلیخه** است **اسارون** بنج کبابی است <sup>یکر</sup>  
و اندک طولانی و کج و زرد رنگ از زرد چوبه باریکتر و قوی تر نیز  
دین شده بهندی گفته اند مجموع آن در اخودوم کرم و خشک  
بعضی در سوم کرم و در دوم خشک گفته اند بدل <sup>آن</sup> <sup>ن</sup>

وج باز بخیل است یا نصف آن خوبان و نصف آن وج یعنی بوجه

اسند العدس شبیه بکیاه عدس نوعی از طراشه

دسته اند در دوم گرم و با قوت بار دو در سوم خشک بدل آن

افقیمنون در امر لاغری مانند آن حضرت در ربع آن سندوس است

اسطوخودوس گیاهی است ربیعی بھندی و مار کونیند گرم و خشک

در درجه اول و در دوم نیز گفته اند و شیخ الرئیس ابن تلمیند گرم

و در اول و خشک در دوم گفته و شیخ و او در گرم در جنس دوم

و خشک در اول سوئم و بعضی سرد در اول و بعضی مرزب القوی

و اجزای بارده آن کتر از حاره در دسته و تخم آن بقول ابن تلمیند

گرم در اول و خشک در دوم نیز است بدل آن در آلات تنفس

فراسیون است و زرقیه سودا افقیمنون اسفناخ گیاهی است

معروف بستانی و برسی نیز میباشد بستانی آن استعمال است

بفارسی اسپناخ و بھندی پالک کونیند در آخر اول سرد و تر و کونیند

معتدل است در گرمی و سردی و بدش خرفه و قطف یعنی

اسفیدکاج بفارسی سفیدآب و بھندی سفیده کونیند سرد



دوسوم خشک در دوم و کونید در دوم و خشک در سوم  
است بدش آبار و استنج است اسقنقول حیوانی است مشهور  
مازه آن غیر نمک سوده گرم و تر در دوم و بعضی در اول تر  
و نمک سود آن گرم در سوم و خشک در اول و کهنه آن دوا  
بدش سکه صید و قضیب کا و خشک کوهی و جمعی گفته اند <sup>الثعلب</sup> خضینه  
است و این اصلی ندارد اسقوردیون و آنرا اسقوردیون <sup>بند</sup> بخند  
بمزه نیز کونید نباتی است که آن معروف است <sup>بثوم</sup> الکلب و سیر صحرای  
است و آنرا بفارسی موسیر کونید در آخر سوم گرم و خشک <sup>و ما تو</sup>  
تر یا قیه بدل آن <sup>و یولو</sup> ثوم الذکر و کونید غنصل یعنی کانه اسقو  
قداریون نباتی است بی ساق و بخوشه بی ثمر گرم راول  
و خشک در دوم و صاحب تحفه گرم در دوم و خشک در سوم  
نوشته بدش پوست بیخ کبر کونید و وزن آن یکما در یوسین <sup>و کونید</sup>  
مرجان سوخته است اسقیل بیخ است بیه پیاز بفارسی رشتی و بیاه  
موش و بند می کانه و کندی نیز کونید گرم در سوم و خشک در  
دوم بارطوبه فضلیه و رطوبه محرقه و مفرجه و در سوم خشک <sup>بفخته اند</sup>

بدل آن گویند بوزن آن اسقور دیوان که سیر صحرائی باشد و قد مانا  
نیز بوزن آن مثل و مثلث آن وج و مثلث آن حماما و پنچ کبر است  
اسکنج کیا هی است بستانی و بری می باشد و آنرا از <sup>الجنبل</sup> نبت  
نیز نامند بستانی آن کرم در سوم و خشک در دوم و بری آن  
در هر دو کیفیت از آن زیاد ه است بدل آن مثل آن خونجان و  
نصف آن اسارون سدس آن قد مانا و در صبا بدل آن  
عصفر و شعل در طب پنچ و تخم آن است <sup>اشتر غار</sup> <sup>افورد</sup> <sup>س</sup>  
اشتر غار و بهندی او نث کثاره گویند بنامی است شبیه به باد  
در سوم کرم و خشک و میسجی در دوم گفته بدش نجدان است  
اشتر آس بخنی است بفارسی می ریش گویند در اول کرم و  
و محرق آن در دوم کرم و در سوم خشک بدل آن در اگر فعال  
بخوی السک است <sup>اشتر</sup> صمغ طر قوث است بفارسی او شنه نامند  
کرم در اول و دوم و بعضی در سوم و در چند اول خشک و  
کرم و خشک در دوم گفته بدل آن سکنج است یا جاوشیر <sup>اشنه</sup>  
خیتری است شبیه بر سیاه نهای باریک و پهن با هم پیچده و در هم با <sup>فته</sup>

در شاخه‌های درخت بلوط و صنوبر و سایر درختها متکون میگردد  
و بقارسنی و اله و دواکت و والی و بهندی چتریل و چیره گویند  
معتدل و گرمی و سردی و باقوت قابضه شیخ رئیس گفته که  
در آن برودت فائز و قبضی باعتدال و قوی گرم در اول خشک  
در دوم و بعضی گرم خشک در اول و بعضی گفته بار و شدید الیست  
بتخصیص آنچه از درخت بلوط بهم رسد بدش قدر و مانا بوزن آن  
**اصابع الصفیر** معروف بحف مریم پنجمی است و آن دو قسم  
گرم و سرد و خشک و رسوم و نیز خشک در دوم گفته اند  
بدش و جنون امراض سودا و شی یک و نیم آن هزار جشان  
و دولت آن سعد است **اضطک** نوعی از میوه است و بعضی  
گفته اند صمغ زیتون است گرم در سوم و خشک در اول بدش  
میوه سائله **اضطک الطیب** بقارسنی ناخن پریان و ناخن غرس  
و ناخن بویا و بهندی نکهه بفتح نون و کاف و با جسم صلبی  
است که از ساحل دریای هند آورند شبیه باخن و مائل بندید  
و خشک نوع میباشد در دوم گرم و خشک بدش قصب الذیفر

**اقیمون** بعربی شعر الصبغ و بهندی اکاس بیل و اعل بیل نامند  
 نباتی ست سرخ رنگ جالینوس کرم و خشک در سوم و پسته  
 و بعضی کرم در سوم و خشک در اول و بعضی نیز خشک در دوم  
 گفته اند بدل آن در اسهال لاجورد و حجرار منی و یکوزن نیم آن  
 حاشایا مثل آن ماشا و و در آنک تدریجاً بدست فریب  
 فریبون فریبون ابریبون نیز نامند صمغی است خاکستری رنگ  
 مائل بزردی باطعم و بوی تند و کهنه آن سرخ رنگ کرم خشک  
 در اول چهارم و بعضی خشک در سوم گفته اند پیش در استفاد  
 مازیبون در قویج بوزن آن تا دو وزن خداید شیر افستین  
 بفارسی مرده گویند و بهندی متحرکها گویند نباتی است با پین  
 و گیاه و شبیه با فحوان کرم در اول و خشک در سوم و بعضی در  
 اول و خشک در دوم کرم و در آخر آن خشک گفته اند پیش در  
 اسهال غافث و شیخ ارمنی است **اقیمون** بفارسی تریاک  
 گویند و آن شیرخشاخ است و در طبیعت آن اختلاف است اطباء  
 یونان آنرا سرد و خشک برهوت آن را در نهایت مراتب که

چهارم است میانند و در آن نیز اختلاف است و اطباء هندی آنرا کرک  
و خشک دانند و متأخرین اطباء فارس اکثری آنرا سرد و بعضی گرم  
دانند و آنچه بالفعل مشهور میان اطباء است متخذه از خشک سبزه سیاه  
بار و یابس است در چهارم متخذه از خشک سبزه ستانی بار و یابس  
در آخر سوم و از خشک سفید ستانی بار و یابس در اول سوم است  
بدش سه مثل آن بذر النج و بوزن آن تخم قفاح با پوست پنج آن  
یا عصاره آن در حبس الدم طباشیر و طین محقوم و کافور و کبر با  
و بعضی بدل آن زن آن تووری سفید گفتند اذاقه ایست  
کیکه و شمر آنرا کیکه کارس گویند با صبح احوال عصاره نوعی مغز  
غیر مغسول آن سرد در اول و خشک در اول سوم و مغسول آن  
سرد و خشک در دوم بدل آن بوزن آن عدس و صندل و گویند  
حضض است اقیان بفرسی بابونه کاو و بابونه کاو چشم نامند  
بعضی کافوریه نام آن جوان است نباتی است برعی وستانی ضعیف و کبر  
صغیر ابفرسی بهار گویند در سوم گرم و در دوم خشک بدل آن  
اکلیل الملك و بابونه است اقسون نباتی است در کل و بزرگ بشیه

سواد آور دور دوم کرم و در اول خشک بدل آن سگامی است  
**اقلیمیا** و قلمیا بخند همزه نیز آمدن که از که اخن اجساد متطرقتا  
طلا و نقره و مس و قشیشا به مثل کف دور و برز و تحت آن منجم کرد  
بهترین همه طلائی است طبیعت آن مانند اصل آن است الا آنکه بوی  
بران غالب بدل آن مردار شک سوخته مفسوس است **اکلیل**  
و آنرا اصابع الملك و مکانیز نامند و بفارسی گیاه قیصر و در هند  
پرنگ گویند و آن گیاهی است که در ششم می باشد بقول شیخ الرئیس  
کرم و خشک در اول و بعضی مرکب القوی و جزو حار یا بسن را  
زیاده از جزو باره گفته و در استقوی و در معتدل و در حرارت و برودت  
دانت به بدل آن زن آن بابونه است و فرشیون و نیم وزن  
آن برک انجیر و راضمه گفته اند **اکلیل الجبل** نباتی است بقدر  
زرعی و صفت آن بیشتر جبال و مواضع صخره و خشند و ازین جهت  
بدین اسم مسمی شد و در سوم کرم و خشک بدش و سنشین و نصف  
آن مرکب پارسی و نیز بارسی بنون بجای میم نیز آمدن است  
فارسی زرشک و زراخ و زرنک نامند درختی است خار دار و خار

آن مثلث سرد و خشک در سوم و با قوه قابضه و تریاقیه و در دوم  
نیز گفته اند بدش من زن آن تخم کلسرخ و در مثلث آن صندل سفید  
**امسج** مشهور با بلج است بد الف و کسر میم بغار سی المله و پهنند  
انوله نامند شمر در خقیقت هندی در دوم سرد و در اول سو  
خشک و شیر پرورده آن در اول سرد و در دوم خشک  
در اکثر افعال بوزنش بلبله کابلی است **اناغالس** کبابی است  
که نر و ماده میباشد برک آن شبیه به برک مرزنجوش و مامل  
باستدر و در اخردوم گرم و خشک بل ان ارطیاست  
**انجمار** بناقیت به بلندی قاضی سرد و خشک در درجه سوم  
و جالینوس گرم و خشک و البته بدل آن زر شک در ربع ن  
گل ارمنی **انجدان** بغارسی انگدان گویند بناقی است که ساق  
آن مجوف و سطره بلند تر از قاضی آن دو قسم باشد یکی سفید  
خوشبو و دیگری سیاه بود چون مطلق مذکور شود مراد **انجم** است  
سفید طیب آن در دوم گرم و خشک و سیاه بدو آن در سوم  
و قومی مطلق آنرا گرم و خشک در دوم گفته اند بدل آن اشتر **فان**

اوست کنار هست بوزن آن و انگره دو دانه که گویند بوزن آن  
است انچه که <sup>بهندی</sup> انگن گویند بنامی است بر که انبو و در  
دریزه و اول سوم گرم و خشک در دوم گرم گفتند بدل  
قر و باناست با حرف یعنی نامت انداهگان و واسی است  
که مانی معروف جهت استطلاق شکم با خاصه نافع بدل آن بوزن  
کل از منی یا پوست انار و نصف وزن آن ضدل سفید انوز و  
و بعین نیز آن محل فارسی و کحل که مانی نیز گویند که لاسی نامند  
صنمخ درخت خار دار است که آنرا شایکه نامند گرم و حار و در  
و خشک در اول آن بدل آن بوزن آن صبر است انیسون  
بفارسی با و بیان رومی و زیره رومی نامند گرم و خشک  
آخر دوم و تا سوم نیز گفتند که گرم در دوم و خشک در سوم  
نیز کیفیت اند بدش تخم شبت در از یانه و کر و یا و در تقویت با  
مثل آن انچه است <sup>اوسبید</sup> نیلوت <sup>بهندی</sup> است گرم و خشک  
و بنجان سرد و خشک بدل آن رخ نفاع است اهلینک  
بدر فارسی طبله و هندسی بتر نامند سرد و خنق است بهندی آن نافع



است در اول سرد و در دوم خشک گفته اند و خشکی کابلی از  
 از سایر انواع کمتر است بدل آنها در غیر سهال پوست آنها را گویند  
 علف یعنی بازو است **اهلیج کابلی** بدل آن بلبله زرد و بعضی  
 سیاه گفته اند **اهلیج اسوی** که اهل بلبله هندی نامند در وسط او  
 سرد و در دوم خشک بدل آن بلبله کابلی است و در شصت نصف  
 وزن آن علف و خمس آن تخم مورد است **ایروسا** بنارسی مشهور  
 به پنج بنفشه و آن بیخ سوسن آسمان جو نیست بری و چلی باشد در  
 و اخر دوم گرم و در خشکی کمتر از آن که هست آن گرم و تر و خشک تر  
 از تازه آن بدل آن در سهال زرد آب ثلث مازیون پایست  
 شقال شیر شتر **ابلاک** بنارسی کوزن و گاؤ کوهی و هندی  
 بان سنگها گویند و آن حیوانی است چلی و غیر چلی گرم و خشک در  
 سوم و بدل پیه شکننده آن جهت تحلیل ریاح و انضاج صلابات  
 و از ال اعیاشی بار و زرده تخم نیمبرشت و چندانست

حرف باء موحده

**بابونج** بنارسی بابونه گویند کجایی است مشهور در زرده و گرم گرم

و در آخر اول خشک بدل آن قیصوم یعنی گندناو بر نجاسف و <sup>افحان</sup>  
**باد آورده** و گند سفید نیز نامند و بهندی گویند که جو راست  
 بناتی است خار دار بقدره و ذرع کرم و خشک را اول و گویند  
 در اول سرد و اظهر حرارت است و برک و تخم آن با قوت باره  
 بدش شایسته است **باد رنجبویه** در فارسی باور کنبویه گویند  
 بناتی است بقدر ذرع و دو نوع میباشد کرم و خشک در او <sup>سط</sup>  
 و بعضی در اول معتدل در کرمی و خشک در دوم گفته اند و بدل  
 آن دو وزن آن ابریشم و نملت آن پوست اترج **باد روج** بشار  
 ریجان کوهی و بهندی با برسی و بلغتی تلمسی جنگلی نامند نوعی از  
 ریجان است در دوم کرم و در اول خشک و بار طوبت فضلیه و  
 روغن آن کرم دهند و جالی بدش بوزن آن شونیز است  
**باد زهر** جنس تریاق است و گابار ابغابدل کرده در عربی  
 فاذر هر گویند و گاه دال را اندازند و باز هر میگویند و آن حیوانی <sup>ست</sup>  
 باشد و هر یک را انواع بسیار است در آخر دوم کرم و در او  
 سوم خشک بدل حیوانی بوزن آن حجر الایل و اگر ناشد با ذر

معدنی نوع اعلی و یا زرد صاف شفاف کهنه و یا زبرجد است  
 با د زهش معدنی بعربی حجر اسم و بفارسی با د زبر کاه مهره نامند  
 حجری معدنی است بعضی کرم میزند بعضی سرد و بعضی معتدل  
 مایل بحرارت بدش برجد اعلی است بوزن آن وزمرد نیم وزن  
 آن وطن و اغستانی یک وزن نیم با د زه لغت فارسی  
 است و بعربی قنه و بهندی کننده بهروزه نامند کرم در اول  
 سوم و خشک در اواسط دوم و کهنه آن از ان خشک تبدیل  
 آن نیم وزن آن سکنجین و ربع آن جا و شیر بالنگو نوعی از  
 ریحان است کرم و تر در آخر اول بدل آن ریحان است  
 بخوراک اگر آد نباتی است آخر سوم کرم و خشک و عصاره  
 آن در اول سوم و بیخ آن در چند دوم و گیاه آن در دو  
 بدل آن حب الغار است بدکاشقان و فارسی آن بر سکان است  
 کرم و خشک بدش یک وزن و نیم آن در دوخ و بوزن آن زیرو  
 کرمانی است برسیا و شان بعضی دوار الصدر و فارسی  
 برسیا و شان با د فارسی است نباتی است مشهور و معتدل مایل کرم

و خشکی بدل آن در امراض ریه بوزن آن گل بنفشه و نصف آن  
اصل السوس برطانیقی <sup>پهنی</sup> سدی سالی نامند بباتی است  
بسی مرکب القوی با قوه قابضه و بعضی در اول و دوم گرم خشک  
گفته اند بدل آن آب چقدر است برنج کسف <sup>بفاری</sup> مادان  
گویند نیاقی است که ساق آن قریب بدر و راول سوم گرم و خشک  
زیره و دوم گرم و در حمله اول خشک گفته اند بدل آن دو  
امراض الراس بارد بوزن آن بابونه و در سایر امراض <sup>مستین</sup>  
**برنگ کابلی** اسم فارسی است در عربی برقی و برنج و پهنی  
باینک نامند و از ایست کوچک مدور سیاه الملس از فلفل  
میره تر و مغز آن سپید و مانند گل تلخی و رایحه آن تند در آخر  
گرم و خشک و بعضی در سوم و بعضی در اول گرم و خشک گفته اند  
بدل آن بوزن آن ترس نیم وزن قنیل یعنی یکله است بوزن  
آن نیز گفته اند بوزن <sup>ف</sup> فارسی شابانگ نامند که آن سوز  
شبابنج است درختی است قریب به انار و پر شاخ در دوم گرم  
و خشک بپوش مرزنجوش یعنی دو نامند و است بر وانی لغت

فارسی است و سنی است پرتشخ و شاخهای مانند گمان کج و خمیده  
 در اول کرم و در بدل آن ریاس است بر یک صحرای نقل است  
 شبیه کبرس کرم و خشک و در دوم بدل آن بسیار  
 بر قطن باغبانسی است و اسفند بود و بحدف و او را  
 و بهندی نیز بهین اسم مشهور کیا بی است که چاک نهایت تا  
 بکمر تخمش سفید و سرخ و سیاه باشد و سفید آن در سوم  
 سرد و در دوم تر و سرخ آن تر در اول و سیاه آن بیست  
 و اجتناب از استعمال سیاه آن اولی است بدش در طبع  
 و خشونت سینه و حلق و سرد بپزند و در تبرید و تبریب تخم  
 و در رضع تخم گمان بن غنجم گویند بار درخت پسته است این  
 در خواص مانند پوست پسته نیست بلکه بسیار سرد و خشک و  
 و مفرح و در افعال مانند افاقیاست بسبب اسبه فارسی بزبان  
 و بهندی جاوتری نامند پوست زیرین پوست خشبی جو زرد است  
 و بر بالای پوست صلب فی آن پپین باشد در دوم کرم

دخشک گویند در اول کرم و در دوم خشک بدل آن جوز بو  
و در افعال قریب بآن است و لطیف تر از آن بسنتان افروز  
لغت فارسی است و باج خوردن کل حلوا و کل یوسف نیز گویند  
و بهندی نوع صغیر آنرا گوشتی گیر از اجزاء فارسی نامند مجموع  
آن سبزه و خشک قابض و رادع بدش حاحم و تخم آن جهت  
اسهال قایم مقام تخم بارتک است بستیا ج بفارسی خلال مک  
بنامت خار دار گیاه آن در اول دوم کرم و خشک بانگ  
عطریست و تخم آن در جنس دوم کرم و خشک آنرا بفارسی در  
ترکی نامند بدل آن شیخ از منی کسند سکی است سرخ  
رنگ پر سوراخ مانند خانه زنبور و لیکن سوراخهای این از آن  
باریک تر و صلب آنچه مشهور است که پنج مرجان است اصلی ندارد  
در اول سرد و دوم خشک بدل آن جهت صبر خون زدن  
و الاخرین کسفا ج بهندی کهنکالی نامند بخمی است  
اغبر مایل سیاهی و باریک شبیه هزار پا و کره دار از هر گرمی  
ریشهای نازک بر آن کرم در جنس دوم و خشک در اول آن

در اول آن و بعضی در اول کرم و در یوست معتدل نیز گفته اند  
 بدش جهت مواد سوداوی نصف آن اقیمون ربع آن  
 هندی است بشنین گیاهی است شبیه بنیلوفر دوم  
 سرد و در اول کرم و تر بدل آن نیلوفر است بقلة الحقا  
 بفارسی خسرو تورک و بهندی خلفه و نسیم کوچک تر آن را  
 لونیانامند تره ایست بزرگ و کوچک در سوم سرد و در دوم  
 تر و در سوم نیز تر گفته اند با اندک قوت قبضی بدل تخم آن در اگر مو  
 بزرگ طو نا بلا کدر بذال معجمه نیز آن بهندی بهلاوان گویند  
 ثریست بهندی مشهور غسل آن در چهارم کرم و خشک پوست  
 آن در سوم و مغزان در سوم کرم و در اول خشک بدل آن  
 پنج وزن آن فندق و ربع آن روغن بلسان و سدس آن <sup>سلفظ</sup>  
 بلوط و بفارسی بالوط گویند ثمر درختی است عظیم و آن دوام  
 میباشد قسمی ستیل و قسمی مستدیر شیرین و تلخ باشد بتر  
 ماکول در اول سرد و در دوم خشک و تلخ آن در اول سوم  
 خشک بدل آن خرتوب بطنی و بدل جفت آن کلناز و گویند پوست

و مورد و نوزن آن است بگو <sup>و</sup> طحی بهندی کچور نامند بناتی است

برک آن شمشیر برک سیر و سیاه رنگ گرم و خشک است

فعال قائم مقام فرسیون و وزن این بجای فرسیون است

بکیک بفارسی بلبله نامند و بهندی بهیره شمر درخت هند

در آخر اول سرد و در آخر دوم خشک بدل آن اول مقشر

ثلث آن شکوفه خامثل آن و ثلث آن مورد و سدس آن

سیاه بندق بفارسی فندق است شمر و ختیت جلی در صحرای

و بساتین بندرت میروید گرم در آخر اول و خشک در اول

آن جمیع اجزائی درخت آن تا اعصاب برک با قوه قابضه و

و تخفیف خصوصاً پوست بیرون آن و جفت نابین پوست صد

آن در نهایت بیس بدل آن حب الصوبر و مغز گردگان پز

بسنج بفارسی بنک است و نیز بهندی اجو این فرسائی گو

بناتی است و تخم آن سیاه و سفید و سرخ باشد سیاه آن

و خشک در آخر سوم بلکه در اول چهارم و سرخ آن از آن

و سید آن از همه کمتر یعنی در اول سوم و بدل آن فرسیون



بنظرا فلن بفارسی پنج انگشت و گویند بھندی پهل نامند بنا  
ست و آن سه قسم میباشد جمع اجزائی آن است سه پ با عذرا  
و در سوم خشک و بعضی در دووم گرم دانسته اند و با قوت  
بدل آن در تریاق استقولا قدریون در صرع زمر بنفشه  
بفارسی بنفشه گویند کیا ہی است در اول سرد در دوم تر  
بعضی در اول سرد و تر و بعضی در اول گرم و تر نیز دانسته  
اند و در سخن آن سرد و تر و غنوم بدل آن نیلوسر و بر  
خجازی و در سعال کل کا و زبان و بوزن آن اصل السوس  
بنک پوست درختی است بمغی سبک و زرد و با قبض  
خوشبوئی و گفته اند که پوست ام غیلان مینی است و بعضی  
گفته اند که آن بنک الاس است و آن کره های که در پنج آن  
و این بقول صاحب مخزن آنت واضح اقوال است گرم  
خشک قریب تا آخر درجه اول بدش آس است بودق  
و بفارسی بون نامند نگلی که در زمین شوره زار پیدا کرد  
از آب و نمک و آن انواع است معدنی و مصنوعی بهترین آن

نقدی است کرم تا او وسط سوم و خشک تا او آخر آن بدش  
یک و نیم وزن آن نمک و بعضی نصف وزن آن قطران  
و بعضی بوزن آن نمک اندرانی گفته اند بوی پیدان پنجه است  
سفید کرم و خشک در آخر دوم و در اول سوم نیز گفته اند  
رطوبت فضلیه بدش بهمن سفید و گویند بوزن آن وج و در  
ترقاقت هم وزن آن زر بناه و زر آوند طویل است  
یونش در بندگی قرصی است که از برک و گیاه بنا  
سازند در دوم سرد و در اول خشک و آخر اول سرد و  
نیز گفته اند پیش شیاف با میثاق جفص است بولا موی  
قسمی از مخلصه است و آن بنا نیست مختلف الا انواع در آخر دوم  
کرم و خشک بدش با وزهر است بوی آن بنا نیست سا  
آن بقدر انگشتی و برش شبیه به برک کرفش در دوم کرم  
و خشک بل آن کندر است بجمین پنجه است فارسی و آن  
و قسم باشد سرخ و سفید و سفید آن در دوم کرم و خشک  
و سرخ آن کرم تا سوم و قوی تر از سفید و هر دو بارطوبت

فصلیه و قوهٔ قبضی و یسج بر دورا کرم و تر دانسته بدل هر دو بود  
آن تو درمی و نصف آن لسان العصافیر و موصلی سفید و سیاه  
اسکنند ناگوری و بدل سنج آن در ونج و بدل سفید آن <sup>رنگ</sup> بناو  
پیشتر <sup>و غصه</sup> ثمری است شبیه به در دوم سرد و خشک <sup>بلوط</sup> بدش

### حرف تار مشاة فوقانی

تانبول پان است و استعمال جمیع اهل هند بناش شبیه  
بیات لوبیا در دوم کرم و خشک بدش <sup>بود</sup> تر نفل است <sup>سود</sup> بدش  
بهندی سنوت کوبند سنجی است ظاهر آن مائل بسیار <sup>سفید</sup> ن  
و متبک و مجوف در اول سوم کرم و در آخر آن خشک <sup>حساب</sup> صاف  
شفاء الاستعام کرم و خشک در آخر دوم گفته است بدل آن <sup>بوزن</sup>  
آن پوست ریشه قوت و در بعضی امزجه فارلیقون است <sup>سود</sup> بدش  
فارسی باقلای مصری نامند تخمی است از باقلا کوچک <sup>سفید</sup> تر  
مائل بزردی استانی و بری میا باشد ستانی آن در <sup>خراش</sup> بدل  
کرم و در دوم خشک و بری آن در دوم کرم و در <sup>خراش</sup> بدل آن خشک  
بدش رطوبی امارد و وزن آن باقلا و تخم خرنیزه و در <sup>خراش</sup> بدل آن کرم

بوزن آن در منه ترکی و در سایر افعال قسطنین است <sup>تخم</sup> <sup>بچین</sup>

ششتمی است که بر خار یکه آنرا حاج و خار شتر نامند در خواصا

و ماوراء النهر و بلاد کرهستان و همدان و نواح آن می کشند

در اول گرم و تر و جالی تر از سکر بدش شیر خشک و بدست

آب جو باشد سرخ است **تخم هندی** <sup>بهندی</sup> <sup>بهندی</sup> نامند <sup>تخم</sup>

است هندی دو نوع باشد سرخ و سفید تر سرد و نوع آن

در اول سرد و در دوم خشک و در سوم نیز گفته اند و <sup>حک</sup>

سرخ آن زیاده است بدش آلودگی سیاه و در خیره اسهال

است **توتوری** <sup>تخم</sup> <sup>توتوری</sup> است در دوم گرم و در اول تر و <sup>بعضی</sup>

خشک گفته اند بدل آن بهمن سرخ است **توتیا** <sup>و آن</sup>

باشد و آب پی معدنی سه قسم باشد یکی سفید شبنم پیوست

تخم شتر مرغ و آن بهترین اقسام است یکی زرد و یکی گبود و

خلیط ترازیمه و مشهور به توتیا هندی است و هندی <sup>بهندی</sup>

نامند و انابیشتن از این بویه است و فارسی آنرا توتیا می <sup>قلم</sup>

گویند و آن چند اقسام است جالنیوس <sup>توتیا</sup> <sup>توتیا</sup> در اول سرد و

دوم خشک بسته چنین سرد و خشک در دوم گفته و خضر  
 بندی آن نارحادی بس در چهارم اکال محف است در غا  
 تحیف و مغسول او ابر و محف است بدش بوزن آن شاخ  
 نصف آن نخاس گویند قرشیا و اظلیما بدل او است <sup>تین</sup>  
 بغارسی انجیر نامند بری و بتانی و کوهی میباشد در او  
 کرم و در دوم تر و بعضی در دوم نیند کرم گفته اند بری  
 کرم تر از بتانی و در رطوبت کمتر بدش در او و شش <sup>سنت</sup> نمر حلقه

### حرف ثا مثلث

ثا فسیا شتق است از اسم بنزیره که اول در اینجا یافت  
 و آن بنزیره را ثا میس نامند و بعضی الف را حذف مینمایند  
 صمغ بناقیست صلب سفید رنگ شبیه بانزروت در سوم کرم  
 و خشک و عصاره آن کرم تر تا چهارم و قوی ترین سایر اجزا  
 آن است و بار طوبت فضلیه گفته اند که بیس آن کمتر از حار است  
 بدش را نبات شعری با بی <sup>سنت</sup> ثا کرم نباتی است شبیه کبک  
 و گوماه تر از آن در دوم کرم و در اول خشک بدل آن <sup>سنت</sup> بود

شکر الاثل بفارسی بار کز بار دهنده چینی نامند

بار فروع کوچک گزنت که غده نامند در دوم سرد و در سوم خشک

بدل آن ماز و یا شحم انار بوزن آن **ثوم** بفارسی سیر دهنده

لبسن نامند بنا نیست مشهور و آن برسی و بستانی جلی باشد

بهترین از همه بستانی است در آخر سوم گرم و خشک با رطوبت <sup>فصلیه</sup>

بدش پیاز غنصل است و سیر صحرائی

## حرف جیم

جاوگس بفارسی کاو برس است و آن نوع ریزه دهن است

که بفارسی ارزن دهنده با جو نامند و از است که زنگش غبر

و از ارزن ریزه تر در اول سرد و در آخر دوم خشک و بعضی

سرد و خشک در دوم گفته اند بدل آن اضده شو نیز جاوشیر

بفارسی جواشیر و کوشیر گویند صمغی است بد بو طاهر آن سبز خیره

باطن آن سفید گرم و خشک در سوم و بعضی خشک در دوم گفته اند

بدل آن بوزن آن قند یا شیر انجیر و در اسهال اشق است **جبره**

پکاهی است برسی و هر سال تازه می رود در اول دوم گرم

و تر بدشن را التهام قنطوریون در قنصرخ شش در ربع آن زعفران  
 است **جَنَاحَاتُ** کیمیا هست شبیه بکیاه در منه ترکی و از آن  
 کوپکت تر و خوشتر و در دو م گرم و خشک بدش برنج است  
**جَدَوَارِ** بفارسی زودار بزرا عجمی گویند پنجه است شبیه به <sup>سعد</sup>  
 گرم و خشک در اول سوم و حرارت آن لذاع و مودعی است  
 بدش در قنصرخ و تریاقیت سه وزن آن زرباد و بوزن <sup>ان</sup>  
 تین فاروق و یا با در سه حیوانی است **جَرَجِوَرِ** بفارسی  
 تره تیزک و بهندی تر مراد تخم آن را مالون گویند نباتی است  
 مشهور بر وستانی میباشد بری آن در سوم گرم و در آخر دو م  
 و خشک بهترین آن بتانی است و بدل آن بوزن آن  
 تو درسی با تخم زردک بری یا تخم پیاز است **جَزَنُ** بفارسی  
 و زردک و بهند کاجر نامند بری وستانی باشد در دو م گرم  
 و بعضی در اول نیز گفته اند و بار طوبت فضلیه بدل بتانی  
 آن اینسون و وقت **جَعْدُ** در نوع میباشد یکی صغیر جلی  
 دومی بتانی و آن جعن کیر است و بفارسی جعد که <sup>گویند</sup> را عنبه <sup>گویند</sup>

دشمن جلی بنت کرم و خشک را خود دوم و بعضی در سوم خشک  
گفته اند بدش وینه کوبی در خلخل ریاح و شیخ و در اخراج کرم معده  
یک وزن و اولت وزن آن پوست خج انار تازه و در او را بر سلج  
است **جفت افرتیک** گیاهی است بقدر شبری در دوم کرم در اول  
خشک با رطوبت فضلیه و انطاکی در آتش دوم خشک گفته اند  
و بدل آن شونیز است **چلاپا** از او ویه جدیده است در بلن  
بجلا پایافته میشود و اطباء آن بله خواص آنرا یافته بر بلن  
دیگر برده در انگریزی چلپ نامند خج گیاهی است اغبر و کهنه  
آن مائل بسیاهی کرم و خشک در دوم بدل آن محقان است  
که آن نیز از او ویه جدیده است **جلنار** بفارسی کلزار گویند  
برسی وستانی و سمن و سفید و درخت آن مشابه درختان  
الا که اندک انبوه تر میباشد و بسیار بلند میشود در اول دوم  
سرد و خشک بدل آن بوزن آن اتماع رمان و یلو پوست تازه  
انار و یا جفت بلوط **جلوک** بعربی منسوق گویند و آن بادام  
کوبی است کرم در اول و گویند در دوم و خشک در اول و بالند



رطوبت فضلیه بدل آن چلغوزه است **ججام** و بزرگ معجزه نیز آمده  
و از قلب النحل و لب النحل و شحم النحل نیز گویند و بفارسی **سرخل** <sup>میدند</sup>  
چیزی سفید رنگ شیرین قریب بطعم شیر که در سرد درخت خرما  
و موضع شکوفه آن میباشد در آخر اول سرد و در وسطان <sup>خشک</sup>  
بدل آن خامض است **جم** چو پنجه است شبیه بزرگ و کبری  
باریک و دراز در سوم گرم و خشک بدل آن سه وزن آن <sup>بسیکند</sup> پیر  
**جند باستر** کیدستر با جای الف نیز آمد و بفارسی اش  
بچکان نامند خصیه حیوانیست آبی مزه و در شکل کیس خصین در  
آخر سوم گرم و در دوم خشک و الطف و قوی تر از جمیع ادویه  
حاره یا ب است بدل آن مثل آن وج و یا نصف آن فلفل و در  
بعضی مواد بوزن آن **جیطیان** <sup>سیند</sup> بهند یکمان <sup>سیند</sup>  
پنجه است دراز تا بشبری و غلیظ مایل بسرخ و تیزی و تلخ و در  
باشد رومی و غیر رومی در اول سوم گرم و خشک و بعضی در  
خشک گفته اند بدل آن در تقطیر و تحلیل یک وزن و نیم آن <sup>اسان</sup> در  
و نیم وزن آن پوست نج کبره و در سایر مواضع <sup>سیند</sup> را و در اول

چوب چینی بخ چینی نیز گویند سخن است سسخ و کلانی رنگ و

انداک شیرین حکیم عماد الدین محمود شیخ از سی کرم و تر در اول دانسته

و حکیم مزار افاضی یزدی و حکیم میر محمد ماشم طهرانی سرد در اول

و خشک در دوم دانسته و حکیم میر محمد مومن مرکب القوی مائل

بجارت و حکیم ارزانی در شهر ابادین خود بنام مرکب القوی

نوشته لیکن همه قائل اند بر طوبت فضلیه آن و حکیم علوی خا

نیز مرکب القوی و اجزای ترکیبی آنرا مائل بجارت و بی بوست

فضلیه غریبه گفته اند بدل آن صافراص و در بعضی مواد شجره

بنی و در بعضی مواد عشبیه مغزیه است چون بفارسی کردگان

و چار مغز بهندی اخروث نامند ثم درختی است عظیم در دوم

کرم و در اول خشک و بار طوبت فضلیه تازه آنرا بی بوست

و گرمی کمتر و رطوبت فضلیه زیاده و هر چند خشک کردی بو

و حرارت آن می نماند و رطوبت آن کم میگردد بدل مغز

بوزن آن جهت انحصار و بدل روغن آن روغن سداب است چو در او

بفارسی چو ز نو پا و بهندی جای پهل نامند ثم درختی است که در جزیر

از بوزیر باد بهم میرسد در آغوش دوم کرم در سوم خشک و ما قوه  
قابضه و رطوبت فضلیه بدل آن بوزن آن بسامه و در صلابت  
یک وزن و نیم آن سبیل الطیب جوز الشکر بار درخت سرد است در  
سوم سرد و خشک و کرم نیز گفته اند بدل آن بوزن آن پنج تا  
و نیم وزن آن انزروت سمرخ و کونندیک وزن نیم آن اهل  
و بوزن آن کرمانج است جوز الشکر انرا تین الفیل و جوز  
نیز مانند درختی است عظیم قریب بجوز شامی و ثم آن بقدر کرد  
و اندک طولانی و مستدیر در سوم کرم و خشک بدل آن نصف  
طفل و در تخم یک باه انجروه است جوز القی بهندی مین اهل  
ثم درختی است مخصوص ببلوچین و هند و سبب آن بمقدار انجیر کوه  
از آن  
در دوم کرم و خشک بدل آن بوره و حسد دل برود و مساجی  
جوز کاتل بفارسی توله و بهندی دستون کونند درختی است  
بقدر درخت با و بخان در اول چهارم سرد و خشک و کونند در  
قریب با اعتدال است بدل آن تقاح دو وزن آن ۱۰

حرف حار مهمله

ججاج باری خارشتر و بند می جو اسانمانند کیاهی است  
که ترخچین در خواسان بران منعقد میگردد و کرم و بسیار خشک و  
سرد نیز گفته اند بدش خند تو قاست **حاشا** یعنی باز پود  
کوهی است شبیه بصعتر در دو م سرد و خشک و شیخ الرئیس  
بعدا دخی و صاحب شفاء الافتام و دیگران کرم و خشک  
در سوم و ابطلکی در دو م دانسته بدش در تنقیه نیم وزن آن  
بفتیمون در غیر تنقیه یکوزن نیم آن صعتر **حجین** سرد در خمی است  
و هذوم سرد و در سوم خشک بدش سماق است **حب البیان**  
بهندی بجاین گویند و آنه اینست که چکر از پسته و مدور در غلا  
مانند خلاف لوییا در دو م کرم و خشک بدل آن یک و نیم وزن  
آن سلینجه و عشان **بباسب** **بلسان** تخم درخت بلسان  
است بقدر فلفلی و بزرگ تر از آن در سه دو م کرم و خشک  
بدش یکوزن و نیم آن عود بلسان و اگر نباشد یکوزن آن  
سلینجه و عشان **بباسب** و در تریاقیت هموزن آن زراوند  
ظویل و زرب انغار است **حبة الخضر** باری بن سینه

شده و بطلیم است تازه آن در اول کرم و در دوم خشک  
آن در سوم کرم و خشک بدش مغز بادام تلخ یا پسته یا گردو کا  
و بوزن آن حب البلیح است حب الراسن دانه ایست شبیه  
بمویزج و الملس در غلافی شبیه بقطم در دوم کرم و خشک بدش  
راسن بقدر نیم وزن آن حب الراسن یا بفارسی تخم ریاسن  
سرد و خشک بدل آن تخم حاصبتانی است حب الزلم  
در ماهیت آن اختلاف است بقول صاحب مخزن بعضی تو  
کره که تخم کنکر است و حال آنکه غیر آن است ابن بیطار نوشته  
که آن دانه ایست چرب مندرج اندک بزرگتر از نخود و بغدادی  
نوشته که آن دو صنف باشد یکی بزرگتر از نخود و مندرج و  
دوم اندک طولانی و کوچک در دوم کرم و تر بار طویست  
بدل آن جده مخضرت حب السنه و آنرا مشاهدانه برنجی نامند  
و بفارسی نقل خواجه گویند دانه ایست بقدر فلفلی مستدیر و سیاه  
رنگ و الملس کرم و خشک باطلوبت فضلیه بدش پسته و کنجد  
بالمناضد حب العزب ماهیت آنرا انطاکی نامند ماهیت حب الزلم

نوعی و بعد وی د و نوع گفته گرم در اول و تر در دوم بدست  
 جبهه انحصرت حب المصلک بفارسی پیوند مریم و بهند کیهو  
 مانند حب درختی است شبیه درخت بطم طبیعت حب آن در  
 گرم و خشک و خشکی آن کمتر از گرمی آن و با قوه محله و مغزیه و  
 قابضه بدل آن مغز گردکان و بادام تلخ حب المنیم  
 دایست نخوش طعمش بیهیم بطم در دوم گرم و خشک این حب التیل  
 بفارسی تخم نیلوفرین نامند کیاهی است شبیه بلباب سوم گرم و خشک  
 بوزن آن تخم خطل و سدس آن حجر الارزیت حجج و الارزیت  
 سنگیست لاجوردی اجبر و اندک ازرق بار ملیت گرم و خشک  
 در دوم و الطاکی در دوم سرد و خشک نوشته و صاحب را  
 در اول گرم و خشک و بسته بدش لاجورد مغسول است یلوز  
 و نیم آن و بوزن آن حنریق حجج کبینه سنگی است غیر  
 مانند کشفانی و چون بسایند شیرین ساین آن مانند شیر کرد  
 و بنابر آن حجر لبسی نامند در دوم سرد و در اول خشک بدل  
 شاد رخ نیست محبت سرد و بیار مثلثه نیز آن کیاهی است بر زمین

و برک آن باریک و دراز در سوم کرم و خشک بدش بر بجا  
ست **حرف** بفارسی تخم سپندان و تخم تره تیزک و بهندی نام  
مانند و گویند چون آنرا بریان نمایند آن زمان آنرا مقلیان نامند  
اگر خیس تره تیزک است بری و بستمانی میباشد در شاد و قسم بستمان  
آنست و حب الرشا و دانه ایست نبات آن در دوم کرم و خشک  
و تخم بستمانی آن که حب الرشا است در سوم کرم و خشک  
بدش حسد دل و تخم تره تیزک **حرف** بفارسی اسپندان  
نوعی از سداب کوهی است و دو قسم میباشد در سوم کرم و در  
دوم خشک و روغن آن نیز همین مزاج دارد بدل آن در **دما**  
و گویند تخم سداب است **حرف** و بضم حا و بعد و قصر بر و واره  
بناقی است بری و بستمانی میباشد و از مطلق آن مراد بستمان  
و آن در اول دوم کرم و خشک در سوم نیز گفتند و بری  
آن را خراسی بری و سزا نیز نامند و آنرا از جمله سداب بری شمرده  
اند کرم و خشک در آخر سوم تخم آن سبز رنگ و خوشبو و خوش  
طعم و در سوم کرم و خشک هر گاه آتش یافته نشود و بدل آن **سداب**

جِصَمُ بَفَارِسی غوره نامند انگور خام ترش از هر نوع

که باشند در اول دوم سرد و در آخر آن خشک و عصاره آن سرد

و تر از آن تا سوم بدل آن ریاسن حماض و اترج و بدل عصاره

آن آب سیب ترش و سماق است **حَصِي لَبَانِ الْجَاوِ**

بفارسى حسن لبه و بهند لوبان نامند صمغ درخت ضره دست

و آن شبیه بد درخت بلوط است در دوم گرم و در اول خشک

بدل آن لادن و مصطکی بالمناصفه **حُضْضُ** عصاره بزرک

و تخم نباتی است خار دار و آن دو نوع است یکی و بهند در چوار

و برودت معتدل و در دوم خشک بدل آن حفض هندی است

که بهندی رسوت گویند **جَلْبَه** بهندی نتهی نامند در چو

معروفه است در دوم گرم و در اول خشک و بارطوبت **فَضْلِيَه**

بدش تخم کتانست **جَلْبِيَّت** بفرسی انگوزه و بهند سینگ

دو نوع میباشد طیب و مستن طیب آن صمغ انجدان سپید است

و مستن آنرا گویند که صمغ انجدان سیاه است گرم در اول چهارم

و خشک در آخر دوم و مستن آن خشک و رسوم و با قوت یاقوتیه



و سیم بدش جاد شیر و کینج کویند مطبوخ پنج انجدان بدل آن است  
**حمام** حق بستانی است بفارسی کویند بستان  
است و نیز کویند غیر آن است و بهندی کله نامند بستانی است  
برک آن شبیه برک بستان افروز و از آن بزرگتر و مشهور  
به لاله خطاسی است در آخر اول سرد و خشک بدل آن بستان  
افروز است **حمام** بهندی چونکه نامند برسی و بستانی میباشند  
بستانی در اول سرد و در دوم خشک و در اول دوم  
نیز سرد و خشک گفته اند و با قوت قابضه و تخم آن را اول سرد  
و در دوم خشک و قابض و مائی آن سرد و خشک قابض  
بدل بستانی آن حمام است **حمام**  
و اما مو و امو من نیز کویند و آن چند نوع باشد در سوم گرم  
خشک و بعضی در دوم خشک گفته اند بدل آن بوزن آن  
سارون یا عود یا قرفل یا وج و نصف آن زیره سفید  
است **حمام** بفارسی نخود و بهندی چنانامند برسی و بستانی  
میباشد برسی را حمام کر سینی نامند در اول گرم و خشک

آن در حسن آن کرم تر و خشک تر از آن نر و بخت طرد در دوم  
کرم و در اول خشک و سبز آن در اول تر و قوت آن تا  
سه سال باقی میماند و مولد ریح و نفاخ و بدل آن ر قوت با  
لویا و در سایر افعال ترس **حنا** بفارسی تخفیف  
نویس آن بهندی هندی گویند نباتی است معروف مرکب  
مایلی بسودی و در دوم خشک و در اول کرم نیکف است  
بدل آن روغن مرزنجوش **حظل** بهند اغذ را این کله  
شکر کیمیا سی است مشهور در چهارم کرم و در سوم نیکف است اندود  
دوم خشک بدل آن حب انخروج است و گویند بوزن آن  
و چهار دانگ وزن آن قمار انخار و گویند بوزن آن **حل**  
**حود** و بزرای معجمه نیز آن است و آنرا کرس و بفارسی نو  
نامند از جمله اشجار قریب بدرخت خرماس است بنطی در و  
میباشد بنطی در اول کرم و در دوم خشک و رومی آن  
در سوم کرم و در اول خشک بدل آن مرزنجوش و ثلث وزن آن

**حرف** خامعجمه

جَازِي بْفَارِسِي نَانِ كَلَاغٍ وَبِزَيْرِكَ خَيْرٌ وَنَبَاتِي هِيَ وَأَنْ  
سَهْ نَوْعٌ بَاشَد بِيَسْتَانِي وَبِرِي بَرِي دَوَسْمِ هِيَ صَغِيرٌ وَبِزَيْرِكَ عَظِيمٌ  
وَأَنْ رَاوَل سَرْدُ وَتَرَكُونِدُ دَرِ دَوْمٍ وَبَعْضِي مُعْتَدِلٌ وَ  
بِرِدَّتِ وَحَرَارَتِ وَبَعْضِي بَرِي آتَرَا مَائِلٌ بِحَرَارَتِ وَنِسْتَه  
وَخَمِّ آنِ دَرِ بَرِدَّتِ وَرَطُوبَتِ زِيَادَهٗ اَزِ بِيَسْتَانِي هِيَ مَيْلِنِ  
بِشَسِّ خَمِّ خَطْمِي خَبَثٌ وَرِصَاصٌ ثَقُلَ قَلْعِيَّتِ بِنَفَا  
سَرْدِ وَخَشَكٌ قَابِضٌ بِشَسِّ سَفِيدِ اِجْرِصَاصِ خَبَثِ  
بِصَفْهَانِي خَاكَشِي وَبِهِنْدِي خُوبِ كَلَانِ كُونِدِ خَمِّي هِيَ زِيَرُ  
كِهْ صَغِيرٌ وَكَبِيرٌ بَاشَدِ صَغِيرِ آنِ دَرِ اَدَلِ دَوْمِ كَرَمِ دَرِ اَدَلِ تَرِدِ  
كَبِيرِ آنِ دَرِ حَسَرِ دَوْمِ كَرَمِ بَاشَدِ بَدَلِ آنِ دَرِ اَمْرَبَاهِ وَبِشَسِّ  
مَانَدِ آنِ تَوَدْرِي هِيَ خَرَكَلَقِي دَوْنَوْعٌ بَاشَدِ سَفِيدِ  
سَفِيدِ آنِ بِنِجِ كِيَاهِي هِيَ بَرَكِ آنِ شَبِيدِ بَرَكِ بَارْتَنَكِ وَ  
اَزِ اَنْ عَوِيضِ تَرِ وَاَسْوَدِ رَا بِهِنْدِ كَلَكَلِي كُونِدِ وَاَنْ چَخِ كِيَاهِي  
سِيَاهِ پَرَكِرِهٗ مَحْوُفِ سَفِيدِ آنِ دَرِ وَسْطِ سَوْمِ كَرَمِ وَخَشَكِ  
سِيَاهِ آنِ دَرِ حَسَرِ سَوْمِ كَرَمِ وَخَشَكِ بَدَلِ خَرَبِقِ سِيَاهِ خَرَبِقِ

سید است و گویند ماذریون و چهار دانگ آن غاریقون دیانه

زنج موغوزین آن ماذریون و بوزن آن پنج کبر و یک کبک است

**خردل** بهندی رای نامند تخم کبابی است بزرگ آن پسته

که بترتیب و کوچک تر از آن روشن اندک تند بود و چهارم گرم و خشک

بیش و وزن آن حب الرشاد و سه درل خردل و شش و شش

اول نیز آمده بستانی و برسی میباشد بستانی درختی است عظیم

ببزرگی که در کان و آن در اول سرد و در دوم خشک و

باعتقادات قابض و مسهل بعضی خصوصاً تازه آن بسیار رسیده

شیرین آن در اول گرم و برسی آن در دوم سرد و خشک و

بسیار قابض بدل تخم آن بوزن آن هر یک از قرط و شش

و عطف است **خردل** بخارسی بید انجیر و بهند ارژند نامند

و دو نوع باشد سفید و سرخ مایل به بنفش و آن در آخر دوم

گرم و خشک بدل آن عشر آن حب السلاطین یعنی جمال کوه است

و بدل روغن آن روغن تپ است خردل کوهی که بخارسی

شب انبوی و شب بوی نیز نامند خصوصاً سفید آن را بعضی کل

نیز گفته اند در ماہیت آن اختلاف است بعضی گویند گیاهی است بسیار  
 خوشبو که بفارسی خیزی دشتی نامند و الطاقی غیر خیزی دانسته  
 و گفته که گیاهی است لطیف قریب بنفشه و یوسف بغدادی و  
 صاحب اختیارات و دیگران نیز خیزی بری دانسته و گفته اند  
 که گیاه است شاخ دراز و برگ آن ریزه و گل آن سرخ بنفشگی  
 در اول دوم گرم و خشک و بعضی تر دانسته اند و گل آن  
 گرم تر از گیاه آن بدش با بونه است و پیاز و برگ و تخم آن در  
 افعال ضعیف تر و غیر مستعمل **حسن** بفارسی کا بهوتنا  
 است معروف بتانی و بری باشد بتانی آن سرد تر  
 در اول دوم و تخم آن در دوم سرد و خشک و مخدر **منوم**  
 و سکن بود متحر که و بری آن سرد تر در رطوبت کمتر از **بتانی**  
 و بعضی گفته اند سردی آن نیز کمتر از بتانی است بدش **خشنک**  
 یا دم الاخوین **خشنک** اش بهندی پوست نامند و و صفت **بتانی**  
**بتانی** که خشنک سفید است و بری که خشنک سیاه است **پوست**  
 در دوم سرد و در اول خشک و بعضی در سوم گفته اند و **منوم**

ناگرفته آن قومی تر از ایون گرفته و تخم آن در دوم سرد  
و در اول تر محذر و منوم و روغن آن در افعال از تخم آن ضعیف  
تر و منوم و سد و بدل بستانی آن کاهوست و بدل بری هو  
بری است خشک چینی معرب از ابلکین خشک عسلی است  
بغایت خشک تند بود که از جبال فارس حد و دکانز روغن  
سبز زرد و سفید و سیاه و سرخ میباشد در چهارم گرم و خشک  
بدش بوزن آن عسل و نیم وزن آن کراکین و کویند  
یک و نیم وزن آن عسل است **خصو الثعلب** پنجه است  
سفید شفاف از نور بنجان کوچکتر و طعم آن شیرین بالزود  
و اندک تندی و چند نوع میباشد و بیشتر در روم و مصر  
امارومی بهتر است نوع اول آن گرم و تر در چهارم نوع  
دوم در دوم و نوع سوم در سوم و همه با رطوبت فضلیه بدل  
تخم زنبق و تخم زردک است و بدل مصری بوزیدان و نیم وزن  
آن انجیره و کویند بوزن آن تخم اسپست است **خصو اللیل**  
صاحب تحفه المومنین نوشته که حب البان است و صاحب تذکره

و غیره غیر آن دانسته و گفته اند گیاه آن شبیه لعنب الثعلب است  
در دو دم گرم و خشک است آن زیر و خطیب و بکسر خایز آمد  
است گیاهی است معروف و از انواع جنازی شمرده از طبیعت آن  
جالیئوس سرد و تر دانسته و شیخ الرئیس گرم با اعتدال گفته  
د تخم و پنخ آن را در قوه مانند کل آن و از آن بسیار قوی تر و  
پشتر و لطیف تر گفته و دیگر آن معتدل القوی و مائل بسردی  
دانسته بدش جنازی و صمغ خطمی که هنگام گرمی هوا از در  
آن میگیرند و زرد و سرخ رنگ میباشد جهت تسکین عطش و  
جذب بطن و قوی صفراوی مجرب گفته اند خلل بنارسی که  
مانند از اکثر چیزها مانند انگور و مویز و هند ما و انجیر و شکر  
آب نیشکر و تازی و غسل و امثال اینها از هر میوه آبدار و شیرین  
و از جوب نیز مانند برنج و غیره ترتیب می دهند و بهترین  
انگور است و آن مرکب القوی از جوهر عار لطیف قلیل و جوهر  
بار و لطیف کثیر و در دو دم سرد و خشک است و کونیه خشکی آن  
در سوم است و علی گرم تر و خشک تر از آن است آن در بعضی

شراب ز در بعضی آب لیمو است **خلاف** بفارسی بید ساد  
نامند گل آن در دوم سرد و در اول تر و بر که آن سرد و خشک  
و ثمر آن در اول سرد و تر و با اندک قوت قبضی و لذیذ و تخمینی  
روغن آن بارد و محفف بدل آن ریاس **خلاف البکری**  
بفارسی بید مشک نامند طبیعت آن جالینوس سرد و تر داشته  
و جمعی دید اول گرم و مایل خشکی گفته و بقول صاحب محرن  
جالینوس اصح است و روغن شکوفه آن سرد و تر و محفف  
بدل عرق آن نیلوبندریا بید ساده است **خشنه** گیاهی است  
شبهه با شترش که بفارسی سریش نامند یوسف بغدادی نوشته  
که غلط گفته کسی که پنخ آنرا سریش داشته بلکه غیر آنست بر که آن  
شبهه بگندنا و از آن لطیف تر در آخر دوم گرم و خشک بدل  
آن در باه شفاقتل و در سموم اسفیل است **خندانک** س  
بفارسی ذره مک و بهندی جوار نامند ثمر نباتی است در خو  
مایل بجزارت و در دوم خشک گویند معتدل در حرارت سرد  
بدل آن ذره است که آنرا جاورس و بهندی بامر گویند **خونج**



بهندي کلیمین دکلاجن نامند پنجهی سبب رخ تیره کرده تند بو و تند طعم  
در آخسر و دم کرم و خشک و کوبند در سوم بدش و ابر پهنی  
و کبابه است **خیارشکنند** بفارسی خیار خضر و بهندی المکاب  
نامند ثم درختی است در بزرگی تا بقدر درخت گردگان در اول کرم  
و تر کوبند معتدل در کرمی و تری بدل آن سه وزن آن مویرنید  
با انکه تر و نیم وزن آن بترخین است

### حرف دال محمله

**دآذی** بفارسی جو جا و و نامند قسمی از هو فارلقون است  
و مراد از مطلق آن دآذی فارسی است و آن دانه ایست مانند  
جو و باریکتر و درازتر از آن در اول کرم و در دوم خشک و تا  
سال قوت آن باقی ماند و کوبند کرم و خشک در دوم و بعضی سر  
دشته اند بدیش در تحلیل صلابات چهار دانگ وزن آن دانه  
و د و ثلث آن اهل مکر در پستی که اهل مناسب نیست **دآذ**  
بفارسی دآرچینی است پوست شاخهای درختی است که منبت آن  
سرانند است و دیگر خواهر در آخردوم کرم و خشک و قوت آن

تا پانزده سال باقی میماند بدل آن در تخمیل و تطیف و تقویت عینا

مثل و نیز آن اهل و کبابه و در اصلاح او دیره سلیمه و در راه

خولجان و روغن آن بسیار گرم و خشک تا سوم **کاشیشکا**

اسم فارسی است بهندی آنرا کاشی پهل گویند پوست سطریت مانند

سلیمه مایل بسرخ و بعضی سرخ و خوشبو با جرات و غصه صفت

گرم در اول و خشک در دوم با قوت بارده و قابضه و گویند

گرم و خشک در دوم و بعضی سرد است نه اند بدل آن بوزن

آن با سارون و دو ثلث آن زراوند حسیج و نصف آن <sup>در روغ</sup>

است **دار فلفل** بفارسی فلفل در از و بهندی میل نامند

تر نباتی است در آخر دوم گرم و خشک و بعضی در اول سوم <sup>کفایت</sup>

بدل آن بوزن آن فلفل سفید و گویند بوزن آن چمیل و زرنباد

**دبوت** بفارسی مویز که غسلی نامند دانه ایست از نخود که حکمتر

سبز رنگ گرم در آخر دوم و خشک راول و بارطوبت فصلیه

غیر زوجه و بعضی در سوم گرم و خشک دانسته اند بدل آن در تخمیل

نصف وزن آن اهل و چهار دانگ آن بادام و در سایر افعال نیم در

آن عاقبت **حاجن** بفارسی از زن و بهندی گنگنی نامند <sup>و</sup>

از جا در **سست** دو قسم میباشد سرد و در آخر اول و خشک زرد <sup>و</sup>

از جا در **س** در خشکی کمتر بدل آن برنج است **دس دار** از او <sup>ن</sup>

و سفید دارد و درخت پشته نیز نامند جهت آنکه در جوف ثمر آن پشته

متکون میشود در اول سرد و خشک بدل آن خنجر است که آنرا

در منه ترکی گویند **درجی** بفارسی لای نامند ته شین عصارا <sup>است</sup>

و بهترین همه ته شین شراب است که خشک انرا طری کونید و بفار

و او تو نامند در سوم گرم و خشک بدل آن زرنج **سخت**

**درنج** پنچی است عقربی شکل در سوم گرم و خشک بدل آن

در رفع مضرت ریاح رحم بوزن آن زرباد و دو ثلث آن نقل

و گویند بدل آن عاقبت **دقل** بفارسی خمر زهره

و بهندی کیز نامند نباتی است مقدار یکد و ذرع و آخر سوم گرم <sup>خشک</sup>

و با قوت سمیت بدل آن در تحلیل او رام صلبه بوزن آن اکلیل <sup>الملک</sup>

یا بابونه و ثلث آن بررک **دلیک** کلسنج صحرا سی نامند

کلسنج بستانی در دوم سرد و خشک بدل آن **کلسنج** <sup>بستانی</sup>

دم الاخوين آزادم لتین دوم اشجان نیز گویند و بفارسی خون

سیناوشان و بهندی میراد و کهی و رنگ برت نیز نامند <sup>مسمی است</sup>

خالص الحرت بایل به بنفشه در سوم سرد و خشک و بعضی در دوم <sup>کفایت اند</sup>

و با قوت قابضه شدید و یو خا کرم در اول و خشک در دوم <sup>است</sup>

بدل آن شادنج و عصاره جنس است <sup>دوم</sup> و قوا تخم کدو بر سی است

در سوم کرم و در دوم خشک و بعضی در دوم کرم و خشک <sup>است</sup>

بدل آن دوزن آن تخم زردک است و گویند بوزن آن تخم کرفس <sup>است</sup>

دهن البکسان بفارسی روغن بسان نامند سه نوع <sup>است</sup>

خالص و مصنوع و مرکب بدل آن یک وزن و نیم نارد و وزن روغن

زیتون کهنده یار و عن زیت تانغ یار و عن زارقی یار و عن <sup>که در آن</sup>

حب و عود بسان چنانچه بنشد گویند روغن گادی که در آن مگکی جو نمانده باشد <sup>ناجوا</sup>

حرف ذال محمه

ذاقنی ویدکس قسمی از ماذریون عریض الورق است در آ

سوم کرم و خشک بدش دو وزن آن ماذریون است بدکل

بفارسی ویندیز کج کره نامند پوست سنگ پشت هندی است و گویند

استخوان است بغایت سیاه سرد و خشک بدل آن استخوان <sup>سخت</sup> <sub>آن</sub>  
**ذنب الخیل** در شام مشهور بذبب الفرس است نباتی است  
 در نوع میباشد در اول و دوم سرد و در آخر آن خشک بدل آن انجیر  
**ذنب کرم** در کربلاست چرخ آن باریک و شاخهای آن سفید  
 و محو در آخر دوم گرم و در سوم خشک گفته اند در آخر دوم گرم  
 و خشک است و بارطوبت فضلیه بشش ربع آن بخورد مریم است  
**ذنب السبع** گیاهی است ساق آن بقدر دو درع در اول  
 و در دوم خشک بارطوبت لزج و قوت قابضه و بعضی سرد و <sup>سخت</sup>  
 اند بدش عنب الثعلب است **ذهب** بفارسی زر و بهندی سونا  
 مانند شرف فلزات است معتدل مایل بحرارت و بارطوبت غیر  
 بدل محلول آن با قوت محلول است بعضی گفته اند بدل آن <sup>در عمل</sup>  
 قلب بوزن آن مراد بر و بعضی یکوزن و نصف آن فستره نیز گفته اند

**حرف ائمی مهله**

**راتیکانج** راتیج و رتیانج و رجنیه و رشینه نیز نامند صمغ صنوبر است  
 و سه نوع میباشد یکی سیاه باشد و منجمد گردد و آنرا زفت طب نامند

دوم آنکه نمخمد باشد صمغ دیگر سوم آنکه پاش آنرا طبع و نهند تا منجمد و  
گردد و بهترش آنست که رنگ آن سفید مائل بر زردی باشد و بوی  
صنوبر از آن آید در آخر سوم کرم و خشک و بعضی در چهارم گفته اند  
و عیسی در سوم کرم و در اول خشک گفته اند و نوع آتش دیده آن کرم  
ترازش نادیع آن بدل آن علك البطم و قنده گویند بدل آن ز  
کهنه است که از یاجنج بفرسی رازیانه و بادیان و بنهدی سوس  
نامند تخمی است معروف و در نوع باشد بتانی و بر بی بهترین آن  
بتانی است و آن در اول سوم کرم و در آخر اول خشک بقرط  
کرم در دوم و خشک در اول دشته و تخم آن کرم تراز برک  
و بیخ آن قوی تر از سایر اجزای آن بدل بتانی تخم کرفس است  
و اکسیر آنرا از بخیل شامی گویند پنخ نباتی است خشبی خوب  
تذ طعم با قوتی رنگ مائل بسبزی در اول سوم کرم و خشک و با  
رطوبت فضلیه در دوم نیز کرم خشک گفته اند بدل آن بوزن آن ابرسا  
و با قسط شیرین را مملک از ادویه مرکبه از ترکیب جالینوس  
و آن قوی است که در تدیم از عصاره غوره چند مایه ساخته اند و در

زمان از بازو و دو و شباب فرما ترتیب میدهند در دوم سنه و دو خشک  
 و بعضی کرم دهنسته اند بدل آن شک راوند و ریون نیز آمده  
 و بفارسی نیز بهمین اسم شهرت یافته و بیخ جگری نیز نامند بیخ ریون  
 است مرکب القوی و در اول دوم کرم و خشک و سرد بالغرض <sup>سبب</sup>  
 شدت تحلیلی و بار طوبت فضلیه و ایند از و دسی آنرا کرم منخورد  
 بدل آن در امراض معده و جگر یک زن و نیم آن کاسر <sup>خمس آن</sup> و بیخ  
 سبب است **رغم لایل** کیا هست تقدربات ز روک و بیخ  
 آن بسطری نکستی در اول کرم و در دوم خشک کونید در سوم  
 کرم و خشک بدش خشک است **رغم لایل** و بفارسی کاوشنگ  
 دیوشنگ نامند کیا هست طولی آن زیاده بر شبری و برک آن  
 دندان و اریل بسفیدی در دوم کرم و خشک و در اول کرم  
 نیز گفته اند بدل آن فوه الصنع یعنی مجیبه است ریونکس بفارسی  
 ریواس ریواج و جگری نیز نامند نباتی است بقدریک ذراع  
 شبیه سلق در دوم سنه و خشک بدل آن حماض اترج و <sup>عین</sup>  
**ریحان السلیمان** و آنرا جعفرم و جامه سلیمان نیز نامند کیا <sup>است</sup>

از جنس عشته شبیه به شبت تر و تازه برک آن شبیه برک خطمی و حکیم  
 میر محمد موسی در تحفه نوشته که در کتب ادویه مفرده نوشته اند که گویا  
 در اصفهان مشهور بکل عقرب است کرم و خشک بدل آن مرزنجوش  
 است و گویند نیم وزن آن شیخ یعنی درمنه و نیم وزن آن <sup>التعلب</sup> عنب الثعلب  
 حرف زار مجمه

**زجاج اصفر** یعنی زجاج زرد که بهندی کسی بسین نامند بهترین است  
 زاجات است در سوم کرم و خشک و سوخته آن لطیف تر بخلا  
 سایر املاح که محرق آنها قوی تر میشود و مفسول آنرا حدت کمتر  
 بدل آن زجاج است **زجاج** بهندی مید بکسر اول نامند  
 از عطریات سیاه رنگ مائل بسرخ سیال در سوم کرم و در  
 سیوست معتدل آن غالب است **زرد** بفارسی روغن تاز  
 و سکه در روغن و بهندی گه گاهی نامند عبارت از روغن کا و گوسیند  
 و کا همیشه است در اول کرم و در حد آن تر و گهنه آن کرم و تر  
 و تری آن کمتر و زودستجیل مخلط غالب مبرک و خصوصاً با صفا  
 بدل آن شیر تازه و دوشین که بچوشانند تا جنس آن سوخته کرد

۴۸۰



**زبد البحر** بفرسی کف دریا و هندی سمندر همین نامند گفته اند <sup>جست</sup>

مرکب از اجزای لطیفه ارضیه و اجزای هواییه مجتمعیه بارطوبت دریا در <sup>سوم</sup>  
گرم و خشک بدل آن شیخ یعنی در سحر و بدل آن طلا <sup>جست</sup> و گنجشورا

**زبرجد** از سطا طالیس بر جرد و زمر و هر دو را از یک معدن  
میدانند و در معدن طلاگون می یابد و در سوم سرد و خشک و <sup>الظا</sup>

در چهارم دانسته بدل آن زمر دست **زلیک** بفرسی مویز <sup>مهند</sup>

و آن انکور رسیده بد رخت خشک شدن است و انواع میباشد <sup>بحسب</sup>  
انواع انکور آنچه از انکور سفید گرمی آن کمتر از سیاه آن همچنین <sup>سیاه</sup>

شیرین آنرا گرمی زیاده از کم شیرین و بایل به ترشی آن نیز <sup>معتدل</sup>  
ترین همه سفید و بعد از آن سرخ و بعد از آن سیاه آن و خشک <sup>اول</sup>

کم گوشت پر دانه بایل به بیوست و قابض و دانه آن سرد در  
و خشک در دوم بدل آن کشمش است **زلیک** <sup>و زلیک</sup>

نیز نامند و بفرسی مویزک گویند نبات آن شبیه تباک و از آن <sup>ضعف تر</sup>  
در آخر سوم گرم و خشک بدل آن در ضما و دو وزن آن عاقر <sup>ست</sup>

**زجاج** بفرسی آگینه و شیشه نامند و نوع است معدنی و

به مصنوعی کرم در اول خشک در دوم و مصنوع آن کرم و نزل  
 نیز بر جهت نزل **اونده** و قسم میباشد نر و ما و قسم بر طویل و  
 ماده آنرا در حرج نامند و از مطلق آن مراد زرا و نر طویل است  
 یعنی است بر سطر انگشتی و قوسی تر و بار یکتر نیز قسم اول در سوم  
 کرم و در دوم خشک بدل آن زرا و نر طویل زرا و نر در حرج  
 گویند بدل آن در تحلیل صلابات پذیر شیطیح و در ریاح بوزن آن  
 زرباد و نصف آن انزروت و در تخفیف عسلج الکرم است  
**نرک اونده حرج** بفارسی زرا و نر که نامند سخی است مد  
 بقدر فند و اندک کو چکتر و نر که از آن نر با اندک پهنی در فوم  
 کرم و خشک بدل آن زرا و نر طویل بوزن آن و نیم وزن آن  
 ریون پهنی و گویند بوزن آن زرباد و نصف آن قسط و ثلث آن  
 بسیار است **نرک کنگ** که بپهنی بر سخی و بر پهنی گویند نالی  
 از بر که صغر بری عریض تر و مائل بر زردی و خوشبو شبیه بر لومی  
 در آخر دوم کرم و خشک بدل آن دو وزن آن دار چینی گویند  
 کبابه و سلیمه و گویند میل بویاست **نرک بناد** سخی است تند بو

و عطرسیت و نوع میباشند یک کوچک و آنرا در بندهی کچور نامند و  
 در این را در بنده کچور گویند در حسردوم کرم و خشک  
 و بار طوبت فضلیه بدل آن در قرح بوزیدان و در ونج و در  
 زهر با مثل آن در ونج و نیم وزن آن دانه ترنج و چهار دانگ آن  
 طر خسفوق یعنی بنده باری است **وزن پنج** بندهی برتال **مبند**  
 جسمی است که متکون میگردد در معدن خود و آن انواع است سفید  
 سرخ و زرد و سبز و سیاه زرد آن در سوم کرم و خشک و سرخ  
 آن در چهارم و سه نوع دیگر از همه اقوسی از سمومات اند و گفته اند  
 سیاه آن در چهارم و زرد در اول چهارم و سبز در وسط سوم  
 سرخ و سفید در اول آن و قوت آن تا هفت سال باقی میانگ  
 زرنج زرد و نصف زن آن سرخ و بدل آن هر دو در اکثر فعال  
 کبریت است **در دیگر** کل نباتی است که در کوستان جرجان هم  
 میرسد بفارسی اسپرک نامند سرد و خشک با اندک حرارتی  
 بدش نصف و رزش **فوه زرنج** یکاه از ادویه مجهول الماء  
 امین الله و گفته که آنرا در حسردان کل عاشقان نامند و کیا

...  
 ...

آن از یک در عم زیاد صاحب اختیارات بدیعی گفته درختی است  
که بعد ولایت کله درون بسیار می باشد بزرگ آن تند برگ زیتون  
باشد و بعضی درخت اترج را دانسته اند و بعضی آن را درخت را گفته  
گرم و خشک است بدل آن بوزن آن قنطاریون دستق و گویند  
دو وزن آن خیارزه و بوزن آن حب الاترج و گویند بدل آن  
نیم وزن آن زعفران است **دوم** د ب ف ا ر س ی ک ی ل ک و ی ن د ن ا  
بستانی و جلی باشد جلی کو چکر از بستانی است و آن دو نوع باشد  
سرخ و زرد بستانی در آخر دوم سرد و در اول خشک و بعضی  
ترندسته اند و طبیعت جلی سرخ قریب به بستانی است و زرد آن  
سرد و خشک و قابض تر از سنجید بدل بستانی آن سبب ترش است  
**زعفران** بهندی کیسز نامند تارهای کلی است شبیه بعضی  
بسیار خوشبو و زرد و تیره رنگ مایل بسرخ در دوم گرم  
و در اول خشک و بعضی در سوم گرم و در دوم خشک گفته اند  
و بقول صاحب مخزن قول اول اصح است بدل آن بوزن آن  
و مثل آن دانه اترج و ربع آن سببیل و سدس آن سلیمه است

زفت **بهری** چیز است شبیه لفظ آن سیاه و سیال آن از  
زمین با زیر لفظ حاصل شود و سیال آن قیر است که بر شتی با و حماله  
و غیره برای استحکام و عدم نفوذ آب در آنها می مالند کرم و خشک  
است بدش قطران و کونیند جا و شیر و دو شاب فرماست  
بالسویه **زفت الطیب** رطوبتی است که از درخت صنوبر بی بر  
قسم نر آن است سیلان مینماید در سوم کرم و در اول خشک  
آن بوزن آن قیر است و کونیند ربع آن قطران است **زوموم**  
بهندی تهور نامند از جمله اشجار است و نوع میباشد حجازی و  
شامی کرم و خشک بدش لفظ است **زوسد** و بذال محبیه <sup>آبده</sup>  
و بهندی پنا نامند از جمله اشجار نفیسه است و آن تمام باشد طبیعت  
اقسام آن در دوم سرد و در سوم خشک و قوه آن مدتی بدید  
می ماند بدش در رفع سموم زبرد و در رفع اسهال مر جا <sup>نست</sup>  
**زنجار** بفارسی زنگار و کونیند رنگ مس است و انواع بسیار  
معدنی و غیر معدنی مصنوع در چهارم کرم و خشک بدل آن بوزن آن  
اهلیسا و نیم وزن آن بخفر عیسی سنگرف **زنجبیل** هندی تر و تازه

آیزاد بر که و خشک آنرا سوسه کویند چنانچه است معروف تر و تازه آن  
در سوم کرم و در اول خشک و خشک آن در دوم خشک و در اول  
فضلیه بدش دار فضل است **زنجفر** باری شنکف نامند و آن  
معروف است و دو نوع میباشد معدنی و مصنوعی کرم و خشک در دو  
و بعضی خشک و سوم و بعضی در دو و در دست اند بدش شادنج  
و کویند مره ارسنگ و سفید آب بدل اوست **زنبق** باری  
سوسن آزا نامند و کویند که آن غیر سوسن سفید است و غیر <sup>سوسن</sup>  
در دو کرم و در میوه معتدل و بعضی در اول کرم دانسته تلند  
بدل آن در همه افعال روغن ابرسا و در غیر اسهال روغن  
نرس است **زوفای نکایس** گیاهی است مفروش بر روی زمین  
برک آن شبیه بصقر تبانی و مزاجش تبانی آن در دو کرم  
و در حد آن خشک و کوهی آن قوی تر از تبانی بدل آن <sup>صفت</sup>  
**زوفای رطب** چرکیت که در دهنه زیر موی شکم و کج را  
و زیر دم کوسپندان در بلاد ارمن سبب چریدن گیاهی شیردار  
و با حدت از منافذ لطیف تر شخ بیشتر برمی آید و در آن مومع

جمع و سقند میگرد و در دو گرم در اول تز کوبند در اول خشک است  
 بدل آن لادن و مغز ساق کاو و کوبند زهره الملی است  
 شبیه بشوره و شور طعم در عفرانی رنگ و تند بوی بخت کرم و خشک  
 و تند بدش کیوزن و نیم اونک بخت است زینق بفرسی سیاه  
 و بختی پاره کوبند در دو گرم و در سوم تر گفته اند و بعضی کرم  
 و تر داشته اند مصعدان بسیار کرم و با حذت و از سموم قباله است

بدش رصاص محلول است

حرف سین مهمله

ساد آوران بفرسی سیاه و آران یعنی سیاه درختان  
 چه در بلخت فارسی درخت است و الف و نون ای جمع و آن چیز است  
 سیاه مایل بدرخ و براق شبیه شیخ صاحب منهج کوبید صمغ است  
 و صاحب جامع کوبید چر نیست مانند صمغ که اندرون پنخ درخت  
 کردگان که مجوف شده باشد یابند و صاحب اختیارات بدعی  
 گفته چر نیست که در میان و رخت بطم یافته میشود و در دو گرم و خشک  
 و با اندک حرارت محلول بدل آن و در آن آن سموم است ساد آوران

بهندی تیزپات مانند برگ درخت هندی است در سوم گرم و در درم  
 خشک بدل آن دو وزن سنبل هندی است و کویند سلینج و یا طاف <sup>است</sup>  
 سیستان هندی سوزانمانند شتر درختی است و در نوع  
 میباشد در حرارت و برودت معتدل و در اول تبدیل آن <sup>خطی</sup>  
 است بنجار گیاهی است بشبه باؤخر و پر شاخ و تلخ و بد بود <sup>سوم</sup>  
 گرم و خشک بدل آن یک وزن و نیم آن از خست مسکاب  
 هندی سانول و ساتری و تلی کویند سه نوع است بستانی و بر  
 و جلی بستانی آن در سوم گرم و خشک تازه آن گرمی و خشکی کمتر  
 تا دو م و بری در چهارم گرم و خشک و و ائیت بران غالب  
 صمغ بستانی و بری آن بغایت گرم و خشک گرمی آن کمتر از <sup>خشکی</sup>  
 آن ل بستانی آن صغر است و کویند نفع و فو و نج <sup>مستخشی</sup>  
 بهندی کیل نمانند پنجه است سیاه رنگ مائل بسرخ در درم  
 گرم و در اول خشک بدل آن قنبیل سسرو درخت عرو <sup>است</sup>  
 و نوع باشد بری و بستانی در اول گرم و کویند در حرارت معتدل  
 در سوم خشک و آن از سایر اجزای گرم و صمغ آن گرم ماحریف



بدل آن بوزن آن انزروت سسخ و نصف آن پوست نارسیج  
 بفارسی مشک زمین بهند معی ته پچی است بعضی مد و رطولا و بعضی  
 مفطح و انواع میباشد در آخر دوم کرم خشک و بعضی را اول  
 کرم و در دوم خشک است اند بدل آن مثل آن سنبل الطیب  
 و نصف آن مر و ربع آن و اچینی است سفرجل بفارسی بر  
 مانند شری است معروف و سه قسم باشد شیرین ترش و فشرین  
 در حرارت و برودت قریب با عدال و گویند مائل بحرارت و  
 در آخر اول ترست و ترش آن در اول سرد و در دوم خشک  
 و بر آن معتدل در حرارت و برودت و در دوم خشک و بر  
 شیرین تریب با عدال و بیوست در آن غالب و متبض آن کتر  
 از ترش آن در جمیع افعال مانند آن و بر ترش در آخر اول  
 سرد و خشک و قابض و روغن به شیرین سرد و تر و قابض  
 آن بذرقطونا است سقمونیایا عربی محموده نامند شیرین است  
 که در کوستان و زمین سنک لاج میر وید در سوم کرم و در آخر  
 دوم خشک و بعضی در سوم نیز خشک است اند بدل سقمونیایا کون

دو نیم آن بجز زرد و نیم وزن آن بلبله زرد و گویند لانه است مرگ

اصلی و غیر اصلی میباشد اصلی آن متخذ از عصاره آمله رطب است

و آنرا اسک چینی نیز نامند و غیر اصلی آن مرکب از ماز و عصاره

خرما و خام است در دوم سرد و در اول گرم و در دوم خشک تر

گفته اند بدل آن را مک است **سکین** بفارسی بسکینه و بهند

گندل نامند صمغ نباتی است در شکل شبیه پیاز و گفته اند که در دوزخ

میباشد در سوم گرم و خشک و بعضی خشکی آنرا در دوم دانستند

بدل آن قند گویند در ربع سمو م را تانج است **سکر**

بفارسی شکر و چین معجمه و بهندی که بان گویند از عصاره نیشکر مسما

آب تان نیشکر در اول گرم و در چهارم آن تر و شکر سفید در

دوم گرم و در اول خشک و شکر سرخ در چهارم و دوم گرم و در

آخر اول خشک و سلیمانی در آخر اول گرم و در اول تر و طبرزد

و نبات قرظ با عذال بدل آن در تقویت باه و قلعین و تطیب

بوزن آن بر تخمین و یا که کنین یا شیر تان و رشیده و در برین

عسل است **سکر العشر** بفارسی خاک و بهندی اگر نامند

است که بجز رخت عشر در بلاد خراسان منعقد و میگردد و کرم و خشک  
در اول داین تمیند معتدل و الطف از شر گذشته و بعضی معتدل  
مایل بحارت و مجازی ان کرم تر از یمانی است بدل ان بعضی شر  
تیغال گفته اند **سلیخه** که بهندی تاج نامند پوست شاخها  
درختی است در آخردوم کرم و خشک و رسوم نیز گفته اند  
ان دارچینی و قره الطیب است **سماق** شر درختی است <sup>نقد</sup>  
<sup>بعضی</sup> بزرگتر بعضی کوچکتر و پهن تر از ان و سفوف کردی که سرد  
آنست انرا کرم و سماق نامند و آن دو نوع باشد بستانی و <sup>جلی</sup>  
بستانی آن سرد و خشک در دوم و جلی آن در سوم خشک  
و برودت برک آن کمتر از دانه آن ل آن سرد و اقا قیاست  
**سکسک** و مشهور بکبر بود و سین است بفارسی گنجد  
بل نامند و آن مشهور است در آخردوم کرم و تر و بار طوبه لزر  
و در دوم کرم و تر نیز گفته اند و روغن آن در دوم کرم و تر  
بدل آن تخم کتان بدل روغن آن روغن بادام شیرین است <sup>تینکنا</sup>  
برک کبابی است مجازی و انرا ستانی مکی گویند در آخردوم

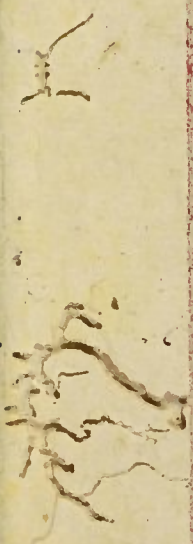
در اول خشک بدل آن مثل تربد و نصف پیله زرد و ربع آن سفید  
است **سنبل** سنبل هندی است که آن سنبل الطیب است و بهند  
با پنجه نامند کبابی است بی ثمر و بی گل در خمر و دم کرم و خشک و  
جالینوس در اول کرم و در دوم خشک و بعضی در سوم خشک  
بدل آن از خمر یکی بوزن آن و گویند ساوج هندی است  
**سندل** و **وس** هندی چند رس نامند چغری است بنه  
بکهر با و از جنس آن وزر و زنگ و آن چهار نوع میباشد در دم  
کرم و در اول سوم خشک و در اول کرم و خشک نیز گفته اند بدل  
آن نصف وزن آن کهر با و ربع آن ساوج هندی است  
**سورنجات** پنجه است شبیه به صحرانی صنوبری شکل  
باندگی هندی و سه نوع میباشد یکی سفید و طعم آن شیرین و در دم ظاهر  
و باطن آن هر دو زرد و مایل به تیرگی و سخی سوم ظاهر و باطن  
آن مایل به سیاهی و ظاهر آن تیره تر و تلخ طعم بهترین آن نوع  
اول است در سوم کرم و در دوم خشک و بار طوبه فصلیه بنوع  
بعضی سفید آن در حرارت معتدل بدل آن را و جامع مفاصل بود

آن خاد و نعت زن آن نقل است سوس بفارسی شیرازی  
هیک و پنخ این پنج هیک بهندی لمپی نامند بناتی است که  
در اکثر بلاد بهر سد کرم در دوم و خشک در اول و بعضی کرم  
در اول و بعضی معتدل در رطوبت و یسوست و بعضی سرد  
و خشک دشته اند بقول صاحب مخزن قول اول اصح است  
بارطوبه غریبه و رب آن کرم و خشک در دوم بدل پنخ آن که  
اصل سوس است در اوجاع صدر بوزن آن کثیر است سبب  
گویند بهندی از اکل احوال نامند در مابیت ان اختلاف است  
صاحب پنہاج و توابع آن دشته اند که تخم بکشت باشد و بعضی  
گفته اند که مثل است و بعضی دشته که درختی است بقامت و در  
درع تا چهار درع بحسب اماکن الی غیر ذلک و اول هندی  
مشابه این است مایل بکرمی و در دوم خشک در دوم کرم  
و تر گفته اند بدل آن با آور دست سلسالینوس بفارسی  
کاشمرومی نامند در مابیت ان اختلاف است یوسف بغدادی  
گفته که غیر کاشم است و کسی که کاشم دشته غلط کرده و شیخ الرئیس

بحث است متشابه گفته که انجدان رومی است و انزاحا سا لیوس و  
 سینا بنی نیز مانند بالجد در ماهیت آن اختلاف است بقول صاحب  
 سخن اصح احوال آن است که بناتی است و چهارم میباشد همه قسم  
 آن گرم و خشک و روم بدل آن انجدان است **سینستند**  
**و سوسند** بفارسی نام نیز گویند و یوسف بغدادی غیر  
 نام گفته و این بناتی است از قلیل در یحان و پامن نفع و نفوذ  
 بری و بستانی میباشد گرم و خشک و سوم و نیز در سرد و دوم گرم  
 و در اول آن خشک گفته اند بدل آن مرزنجوش بدو روم است

**حرف نشین معجمه**

**مشادنج** بفارسی شاد نکویند و بین بطله نیز آید و حجه  
 نیز نامند بجهت آنکه در هند نیز هم میرسد و آن سنگیست سریع  
 مدسی شکل و جا و برسی شکل نیز انواع متکثره و الوان مختلفه میباشد  
 مفصول آن در سرد اول سرد و در دوم خشک و غیر مفصول آن  
 در اول سرد و در آخر دوم خشک و بعضی در دوم سرد و در سوم  
 خشک و بعضی در سوم گرم و خشک نیز گفته اند مفصول است بدل آن



حجر مقالیس سوخته و دراد و چشم حوض و یا سرب سوخته نیم وزن  
آن چهار دانگ آن تو بیا و در غیر آن دم الاخین است شاکه  
بهنده پت پا پره مانند کیا است معروف و در و فوج می باشد  
مرکب القوی و در حرارت معتدل و در دم خشک و کونند و در دم  
گرم است و شیخ الرئیس در اول سب و گفته و تخم آن معتدل بحرات  
است و محمد بن احمد و جالینوس را فعال قوی تر از سایر اجزای  
آن دانسته اند بدل آن نصف وزن آن سنا و دو ثلث آن بلبله زرد  
و گفته اند که استعمال آن با بلبله زرد و اولی است جهت آنکه مضر طحال است  
و بلبله مصلح است شاکه سفوف هم و کسب نما نیز آن بفارسی شاه سپر  
و نیز بفارسی ناز بو معروف بر بجان مطلق است و آن بر بجان سبز  
بایل بزردی ریزه بزرگ است و شمی بزرگ بر کسب تیره و صاب  
اختیارات بدیعی نوشته که جنق کرمانی است در اول گرم و در دم  
خشک بدش باد و رنجور است شنبلیله بفارسی زراک سفید  
و بهنده پت پهلگری کونند مایه است که مجتمع و منعقد میگرد و آن انواع است  
مجموع آن در دم گرم و در سوم خشک در سوم گرم نیز گفته اند

و بعضی مسود داشته و این بقول صاحب فخرن اصلی مذکور بدست <sup>نوشته</sup>

**شبهت** که بفارسی شوت و شود و بهندی سوانا مندی کما <sup>ست</sup>

معروف در آفرودوم کرم و در اول دوم خشک و گفته اند آن

در آخر اول کرم و خشک آن در اول آن بدل آن تخم آن <sup>دوم</sup>

بکسر اول و سوم نیز آمده بناقی است که در زبان ما کشت زار ما

روید در سوم کرم و در چهارم دوم خشک و در دوم کرم و در سوم

خشک نیز گفته اند و شیر آن تا چهارم کرم و خشک بدل آن در <sup>ن</sup>

**شست** در ماهیت آن اختلاف است یوسف بنیادی بر <sup>ن</sup>

داشته که از آن در باغت جلو مینمایند و گفته اند که کما <sup>ست</sup>

تلخ خوشبو که بان پوست را در باغت مینمایند و انطاکی و حکیم <sup>مؤمن</sup>

در تحفه نوشته اند که بناقی است بی ساق و کل در دوم <sup>سود</sup>

خشک بدل آن سماق است **شبهه ابی صالح** بناقی است

و نوع بسیار بری و بحری و صاحب اختیارات بدیعی نوشته

که نوعی از کلیم شوی است در اول دوم کرم و در سوم <sup>سود</sup>

اعتدال بیخ آن از اوید شیرین است مقطع بلغم و جالی و <sup>سود</sup>



بدش در ضمه بوزن آن حجرار منی است **شک** بفارسی سه نامند  
از اعضای مفهده است که بر بعضی اعضا مثل کرده و معده و امعاء  
و منعقد میگردد و طبیعت آن مختلف است بحسب طبایع حیوانات  
از مطلق آن مراد پیسه نریت بدل آن در جمیع افعال روغن  
زیتون از آن بهتر است **شقاقل** بهندی ستالی و ستا  
نیز نامند پنخی است پر کره و اندک شیرین و بالذو جث اول کرم  
دوم تر و بارطوبت فضلیه بدل آن در تقویت باه **حب البهون**  
و بوزیدان است **شکاکعی** بفارسی با آورده و نیز گویند  
آنست که غیر با آورده است بلکه از اصناف آنست و گویند بهند  
اونست کتان نامند بنا نیست بود و نوع میباشد کرم و خشک  
دوم و گویند در اول کرم و در سوم خشک و بعضی سرد نیز  
گفته اند بدل آن با آورده و در سایر افعال قریب با آورده  
و صاحب اختیارات بدیعی گفته بشیرازی آنرا همک گویند  
دومی نبات کوبی است و در زمین سیستان بهم **شکر شغال**  
بفارسی تیهال نامند خانه و غلاف جوانی است بر کس که در خار

آنزوت مثل کرم ابریشم از لعاب خود می تند و در آن می میرد و بعضی

سورماخ کرده بدر میرود و در حرارت معتدل و رطوبت بران غالب

و بالز و جت بدل آن نبات است شمع بفارسی موم نامند و

آن معروف است که جرم خانه زنبور عسل است در اول دوم کرم

در رطوبت معتدل بدل آن آرد با قلاشوک کرمان بفارسی بیخ

گفت و گفت نام کوه است که در این میس و بدو آن بهتر و مستعمل

در ماسیت آن اختلاف است و یقوریدوس در رابعه گفته بیخ بنا

بالز و جت و ساق آن پر کره شبیه بشاخ رازیانه و سبطه ازان

در و نس گفته برک آن مانند برک پروخ و بسیار زرد و بیخ آن

و بی اثر بعضی گفته اند که بیخ نباتی است که آنرا دوس نیز نامند

و بعضی گفته اند برر البنج رومی است که آنرا دوس گویند و صاحب

اختیارات گفته اند اشوکران نامند و بعضی گفته اند بیخ نباتی است

که بهندی موطنه نامند در چهارم سرد و در سوم خشک بدل آن

بذر البنج است ششوی نیز بهندی کلوبخی نامند تخم نباتی است شبیه

بر ازیانه و ازان در از تر و بار یکتر در سوم گرم و خشک بدل آن نسبو

است و نصف وزن آن تخم شبت <sup>شبت</sup> شیبج بفارسی درمنه نامند بنا  
و ریب به بلندی شبت و آن اقسام است بهترین آن ارمنی است کرم  
و خشک در دو زم نیز گفته اند بدل آن بوزن آن آونستین و بعضی  
سداب را بدل آن داشته اند <sup>شبت</sup> شیبج <sup>شبت</sup> شیبج بفارسی شیر خشک  
نامند گفته اند که آن ششمنی است در بلاد هندوستان و هرات و  
بلاد فرنگ نیز بر درختی که آنرا در هندوستان کشیر و بر درختی دیگر  
که کبیر و نامند می نشیند و خشک و بجمد میشود و تحقیق آنست که از  
قیل صمغ است که از گره های آن درخت بر می آید و منعقد میگردد  
و از قیل شبنم غنیت و بعضی دریناب چیری دیگر نیز گفته اند در  
آخرا اول کرم و بر طوبه و بیبوست معتدل بدل آن بوزن آن پن  
و در جمیع افعال سوار تقویت باه و ضرر صاحبان قولنج مانند  
بزرگترین است <sup>شبت</sup> شیبج <sup>شبت</sup> شیبج که معرب چیرک هندی است و هندی <sup>حسته</sup>  
نیز نامند و گویند معرب شیره فارسی است رازی گفته دو نوع باشد  
هندی و شامی و جالینوس نقل کرده که کبابی است که در مقابل  
و دیوار های کهنه و مواضع که گشت کار نمیشود و میرود در آخر

بنوم کرم و خشک بدل آن در عسل سپرز مرجان در غیر آن فوه  
 و زرنباد است **شکیم** بفارسی کندم دیوانه گویند از جهت  
 تجدید و سکر و آن دانه ایست از جو بار یک ترو کو چکر و با تخمی با  
 بسرخ می در دو م کرم و خشک و خشکی آن زیاده است از گرمی آن  
**حرف صا و ممله**

**صید** بنده بی یلوا و مصبر نیز نامند عصاره درختی است <sup>بعضی</sup>  
 گفته اند صمغ درختی است و گفته اند صمغ سه قسم میباشد یکی عنبر  
 از جزیره سقطره بهم میرسد و آنرا صبر سقوطری گویند و آن  
 زرد و زعفرانی تیره سرخ رنگ اشقر صاف و براق باشد  
 و دوم بنده می آن زرد کم رنگ مایل سیاهی غیر صافی از سقوط  
 ضعیف العمل است سوم فارسی این بون ترین است است سیاه  
 رنگ غیر صافی بد بود بسیار ضعیف العمل تر باشد از خارج  
 و از داخل غیر مستعمل و محمد بن احمد دینوری نوشته که یک قسم  
 دیگر نیز میباشد مشهور بنخضرمی و این بعد از سقوطری بهتر است  
 بنده می فارسی است و بعضی این قسم را یمانی گفته اند در دو م کرم

و خشک و بعضی در سوم خشک و بعضی در اول خشک گفته اند برین  
در اورام و جراحات و وزن آن حفص می و در اسهال نیم وزن آن  
تر بود قدری سقمونیا و گفته اند بوزن آن استین نصف وزن آن  
زعفران صدف بهندی سیب نامند گویند با حلزون مراد <sup>صفت</sup>  
بعضی گرم و بعضی سرد گفته و بعد سوختن گرم و لطیف میگرد <sup>خشکی</sup>  
سوختن آن زیاده از غیر سوخت آنست بدش شاخ کا و کوبی <sup>خسته</sup>  
صمغ بهندی گویند نامند رطوبتی است که از تن بعضی شجای  
تراوش کند و بنجد و خشک گردد و مراد از مطلق آن صمغ عربی است  
که از درخت میغان حاصل شود در گرمی معتدل و در دوم خشک  
حالینوس گرم دانسته بدل آن صمغ بادام و جب الاست <sup>صندل</sup>  
بنارسی سندل بسین نهله و بهندی چندین چوب درختی است عظیم  
بقدر درخت که در کان و سه نوع باشد یکی سفید و آنرا بهندی چند  
گویند و دوم زرد رنگ آنرا بهندی ملاکیر نامند و سوم سرخ  
تیره و آنرا بهندی رکت چند نامند سفید و زرد آن در سوم  
دوم خشک و سرخ آن در دوم سرد و در سوم خشک <sup>آن</sup>

نفوف وزن آن کافور و بعضی شنه گفته اند و بدل سمنگ آن  
 وزن آن نوقل است **صکنو** که درختی است و دو قسم باشد  
 ذکر و آشی ذکر آن دو نوع باشد یکی بستانی و دوم جلی و آشی  
 آن نیز دو نوع است یکی کبیر و چغوزه ثمر این است و دوم ضعیف  
 تنوب نامند و ثمر آن را قضم و ریش و عامه اهل شیراز آنرا  
 فستق نامند با جمله بهترین آن تازه سفید بالیده چرب است در  
 سووم کرم و خشک در دووم نیز گفته اند و برگ و پوست آن کرم  
 و خشک تر از مغز آن جب صندل بر کبیر در دووم کرم و در  
 اول تر بدل آن در تقویت باه شفاقل و حب المحلب و علل  
 معدن و احشاج الفار است

### حرف ضاد معجمه

**ضرو** درختی است بنسبه پدرخت بلوط و صمغ آنرا افارسی  
 حسن لبه و بهندی لبان گویند و جوهری گفته که حسن لبه صمغ  
 کنگام است شاخ و برگ و بار آن کرم و خشک و گرمی آن  
 از خشکی و گفته اند کرم رسوم و خشک اول لب و غن آن و غن جب البطم است

## حرف طاء و همله

طاليسفر<sup>ك</sup> در ماهيت آن اختلاف است بسيار بعضي كويند  
آن پوست درختي است در بلاد هند آورند و بعضي گفته اند عود<sup>ست</sup>ي است  
باريك پودن آن انجبر و انزردن زرد مختلف القوي با جود بار  
غالب معتدل در گرمي و سردي و مائل بجمارت و خشكي در سوم  
و بعضي گرم و خشك در دوم و هشتمه انزبدل آن چهار دانگ  
وزن آن كمون و نيم وزن آن اهل و كويند بدل آن بوزن آن  
سنبل و نيم وزن آن ساوج و كويند اهل و مقل ساوي آن  
**طباشير** بهندي جنس لوچن خريست شبیه بگروه ماسي<sup>ني</sup>  
که از جوف نوعي ازني که بزبان هندی ترله بالنس مانند بهم ميرسد  
سه قسم باشد در دوم سرد و در سوم خشك و خشكي قسم اول  
از دوم کمتر و دوم از سوم و شيخ الرئيس مركب القوي دانسته  
با قوت قابض بدل آن بوزن آن تخم خرخه بوداده و نصف آن  
سماق و كل مخموم و جندل سفيد و اين بهترين بد لها و آنت<sup>ند</sup> و كوت  
دل آن کاغذ مصري سوخته و عصاره بختة التيس<sup>تخم</sup> کا سني و

سه وزن آن تخم حیارزه و چهار وزن آن بزر قطونا است **ط ل ث**

ثباتی است خشبی شبیه بقطر یعنی سمار و غ و در زمین سرد و رفته

و سرخ و سفید میباشد بدل آن ثلث وزن آن عفص و دشت

آن قرط و نصف وزن آن کشربعض محرق و عشر وزن آن

و بقوی بوزن آن صمغ عربی است و اقا قیاسی بوزن آن گفته اند

**ط ن ف** با فارسی کز و بهندی جهاد نامند نام درختی است چهار قسم

میباشد در اول سرد و در دوم خشک و بعضی در سوم نیز سرد

گفته اند بدل آن مثل است **طین** الا **طینی** کلی است سرخ

و تیره بگری یک بازمی و اندک چوبی و غریت که بزبان چسپد

و خوشبود در طعم شبیه بجاک باشد سرد و در اول و خشک و دوم

بدل آن کیر و **طین** مجازی است **طین** قبری کلی است

سرخ و خشک چسپد که بزبان می چسپد سرد و خشک با توت فایضه

بدل آن در جمیع افعال کل مخموم است **طیر** قحشو **م** بقول

مالینوس ناکلی است سرخ رنگ که از خیره لیبون از خیر بجز مغز

آوردند و آنجا معبد طایدی است و آنرا منسوب بار طاس **طاید**



می نمایند و تا دم و کعبان انجا زمان میباشند وقتی زنی قدری  
 خاک از تلی که قرصپ انجاست به نیت شفا آورده و آنرا نیکو شسته  
 قرصها ساخته مهر آن عابد را بر آن نموده در سایه خشک کرد و  
 نزد ملوک یونان در روم سهند شهرت یافت و بقول <sup>سیفوی</sup>  
 آن است که آن خاک را با خون بزگویی بعد غسل شسته قرصها  
 و مهر نمود و گویند در آن جنسیره رسم است که بز را بوج نمی نمایند  
 مگر با نوعی است بانی آنرا بسر آن تل می کشند نهاد خاک بالائی آن  
 سرخ رنگ میباشد در دوم سرد و خشک و با قوت تریاقت  
 و شیخ الرئیس معتدل در گرمی و سردی دهنده مشابه جسد انسان  
 مگر در رطوبت که مبین آن غالب است بدل آن کل و اعتدالی  
 و بعد از اطمینان از منی و در اطمینان طین مغزه یعنی کز

### حرف ظاهر معجمه

ظفر القَط در ختی است و وصف میباشد یکی بری و دیگری  
 بری این شجره ای مالک نامند در دوم سهند و خشک است آن قاتیاست

عاقِرٌ وَحَايَاتِي هِيَ كَثِيرٌ لَوْ جُودَ فِي مَغْرِبٍ وَهِنْدٍ فِي شَاخِ بَرِّ كَرِ  
وَكُلُّ شَيْبَةٍ بَابُ نَبْتٍ كَثِيرٌ سَفِيدٌ كُلُّ هِيَ كَمَا بَصَرَ كَرِ كَاشٍ نَامِنْدُ بَسْتَوْرِي  
كَفْتَةُ نَبَاتِ آن شَيْبَةٍ بِشَبْتِ وَكَلِيلِ آن نَبَاتِ آن كُلُّ آن زَرْدِ مَعْرِ  
ذَوَانِ دَارِ انطاكی كَفْتَةُ كَمَا قَرْتِ مَبْعُضِي اَزِ ان مَغْرِبِي اَسْتِ  
وَمَا هِيَ اِزْ اَبْخُوشِي كَمَا اَوْلَا ذَكَرِ اَيْتِ بِيَانِ نَمُودِ بَعْضِي شَاخِ  
كَمَا اَزْ اَعْوَدِ التَّيْرِجِ نَامِنْدِ وَآن پَنَجِ طَرِخُونِ جَلِي هِيَ وَتَسْمِي  
كَمَا دِيَسْتَوْرِي دُوسِ بِيَانِ كَرُودِ وَبِقَوْلِ صَاحِبِ مَخْرَنِ الصَّخْرِ  
دَرِ مَا هِيَ اَنْ قَوْلِ اَوْلِ هِيَ وَتَسْتَعْمَلُ نَجِ اَنْسْتِ دَرِ اَحْرَسُومِ  
نَا اَوْلِ چَهَارِ مَكْرَمِ وَخَشَكِ وَشَامِي اَنْ دَرِ سُومِ وَبَعْضِي كَمَا  
كَرُودِ اَنْدِ كَمَا بَارِ دُوسْتِ بَدَلِ اَنْ دَارِ فَنَظْلِ وَعَسَلِ دَرِ اَمْرَاضِ  
دَرِ اَمْرَاضِ مَعِدَةِ رَاسِنِ وَاَكْرَانِ هِرْدِ وَبِهِمِ نَرَسِدِ بِنَجْمِ  
وَزِنِ اَنْ دِيَا فَنَظْلِ بَدَسْتَوْرِي وَرُغْرُغِ مَابُوجِ جَلِي يَكُ زِنِ  
نِيمِ اَنْ وَدَرِ اَبْجَاغِ طَلِقِ فَاغْدِ عَا قَوْلِ اَنْطَاكِي كَفْتَةُ شُوكَةُ  
اَكْحَالِ عِنِي اَوْنْتِ كَمَا رَهْتِ نَبَاتِي هِيَ مَعْرُوفِ مَابَا رَسِيَا

تیز در اول سوم گرم و خشک بدل آن خند قوتی است عدس  
بهندی مسوز مانند جسی که از جوب ماکوله مشهور است و نوع  
برسی و بستانی در حرارت مائل با اعتدال و در دوم خشک  
در دوم سرد و خشک نوشته اند و بقول صاحب فخر:  
انت که پوست آنی گرم و در اول و جسم مقشر آن سرد در اول است  
و لهذا آب بطبوخ پوست آن ملین و جالی و گرم مقشر آن قابض است  
برسی آن غالب و نضج بستانی زیاده و بدل آن ماشع **عروق**  
**الصفرا** اینرا حشیشه الصفرا و عروق الزعفران و عروق <sup>الصباغ</sup>  
نیز نامند و بهندی بلدی گویند و نوع است یکی کبیر و دیگر <sup>صغیر</sup>  
صغیر آن مایران است و کبیر آن پیخ نباتی است ساق آن  
و در فرجه و از پیخ آن شعبهای روئیده و بر هر شعبه بر کها و ز  
به بزرگ موز تازه کوچکی رسته و آنچه در باسیت آن صاحب تحفه  
و غیره نوشته اند بقول صاحب بن بیان واقع نیست در  
سوم گرم و خشک بدل آن قوه الصنع و نیم وزن آن در ارض  
مایران در غیر آن نیم وزن آن نیز عاسته قرعاست **عسل النحل**

بنفارسى انگين شهيد و آن معروف است تازه آن در دوم گرم و در

اول خشک و آنکه مانده آن در حشر دوم گرم و خشک و بعضی

انواع دارد چنين كهست آن در اول سوم گرم و در دوم خشک

عسل خام گرمی و حدت و جلا آن زیاد و بد و ایت اقرب

عسل مطبوخ کف گرفته حرارت و حدت و جلا آن کمتر و بغداد

اقرب بدل آن دو شات انکور است و حشر ما جید غیر مطبوخ

**عصی الزاعی** بهندی لال سا که گویند و عصائی موسی

نیز نامند در باسیت آن با اختلاف است نزد ماده می باشد در

سوم بار و در اول خشک و جزو مائی بران غالب بدل آن

عنب الثعلب **عفص** بنفارسى مازو و بهندی مازو پهل

نامند گویند ثم درخت بلوط است زیرا که درخت بلوط یک سال

بلوط ثمر می آرد و یک سال مازو و نیز گویند ثم درختی است

بسیار شبیه به بلوط سرد و در اول و خشک دوم نیز در دوم

در سوم خشک گفته اند با جوهر ارضی بسیار بار و شدید القبض بدل آن پوست

نار و جفت بلوط و ثمر الطرفا و تلیله زرد است بوزن آن **عقیق**

سنگیت معروف و معدن آن مین است در دوم سرد و خشک بمحرق  
آن الطیف بدل آن بسد است **عَلِیْكَ الْكَلْبُ** و آنرا اهلین بقدر  
و کل آنرا بفارسی سر کل نامند نباتی است بسیار بزرگ تر از علی که آنرا  
بفارسی در گویند و شبیه بشجر و بر کل آن طبع پوست ثمر آن بغایت قاص  
طبع و جالب ل و کل آن سرد و خشک قاص بعض و منجف بدل آن  
شده که المصریست **عَنْاب** ثمر درختی است معروف قریب بد  
کنار و زیتون بآن آن معتدل در حرارت و برودت و مائل بر طوبت و  
شیخ الریسی بار در اول و معتدل در بیوست و رطوبت قلیلی کفیه بدل  
پستان است **عَنْبُ الثَّعْلَبِ** بفارسی رو باه ترکی و رو باه ترکی  
نیز نامند و بهندی کوهی گویند ثمر درختی است و انواع میداشد نباتی  
و بر بی جلی و بر یکیش و ماده باشد نباتی آنرا ککنج و ماده آنرا  
عَنْبُ الثَّعْلَبِ بری نیز دو قسم باشد جلی و سهیلی و جلی نیز آنرا اهل مغرب  
کاکنج غالیه نامند و این کوچک تر و صلبت از کاکنج نباتی است آن  
در دوم سرد و خشک و با حرارت فاعله و کفیه اند سرد اول و خشک  
در دوم بدل آن کاکنج و تر و بعضی بطباط است یعنی لال **عَنْبُ**

در بابیت آن اختلاف است در دوم کرم و در اول خشک و در اول کرم  
 و در دوم خشک نیز گفته اند بدل آن بوزن آن مشک زعفران و گویند  
 بوزن آن مرد مشک و زعفران است **عُود** اسم جنس و شاخ  
 اشجار است و از مطلق آن مراد نرود الطباع و هندی است که بنند  
 اگر نمانند چوب درختی است که از کوهستان غیره بلاد بهم میرسد در  
 دوم و در سوم خشک و در دوم نیز کرم و خشک گفته اند بدل آن  
 است و قرفل و زعفران و زراوند و سنج و دودانک زن آن در  
 اوجاع نفس قفطور یون و تیتق است **عُود بَلِسَانِ**  
 درخت بلسان است و کرم خشک در سوم بدل آن جان **عُودِ بَلِسَانِ**  
 درختی است قریب بدرخت انار و پرنجار و ثمر آن بقدر نخودی مائل لطلول  
 و سنج در اول سرد و در آخر دوم خشک ل آن در درمهای کرم  
 بوزن آن آشنه و بوزن آن قرفل

### حرف غین معجمه

خاکس بفارسی باهستان زخت عظیم تا هزار سال مانده کرم و خشک  
 در دوم مغز آن کرم تراز برک و پوست آن ثمر آن خشک تراز سایر

اگر ای آن و در عن آن کرم ترا سایر اجزای آن جالک و سافج  
اگر یافته نمیشود و با دام تلخ و سینبیر گفته اند غار یقون چیر است  
بشبه ریخ بوسیده که در جوف بعضی اشجار که سب بوسیده و مانند درخت  
انجیر و اشمال اینها هم میرسد و آن زرماده باشد طبیعت آن خواه  
خواه بقول شیخ الرئیس در اول کرم در دوم خشک با جوهر میوه  
و مائمی رضی لطیف بقول دیگران کرم و خشک در دوم و بعضی که  
آنرا زیاده از خشکی آن ماسوم و بعضی مرکب القوی و بعضی تردا  
اند و با قوت قابضه و صاحب ارشاد کرم در اول و خشک در دوم  
گفته بدل آن نصف وزن آن سخم خنظل و بوزن آن تر بد و ربع آن  
برنجیل یا هم و ربع آن سبیدین و دو وزن آن سفاج و بدستو  
و دو وزن آن افیمون و عشر آن جریق سفید است غافک  
کیا همی است خار دار و برک آن دراز و عریض و طولانی و مرغ کرم  
در اول و خشک در دوم و جمعی بالعکس نیز گفته اند و صاحب ارشاد  
کرم و خشک در دوم دانسته و قرص آن سه در خشک و الطیف از  
جوهر آن بدل آن در حیات بوزن آن سه و نیم و وزن آن

و بعد قمر آن سه وزن آن عافت و گویند سه وزن آن ساق است

غریب درختی بسیار بزرگ است از جنس بید و میاید سفید و برک در

پوست آن سفید و برک آن بقدر برک قطف در دو دم سرد خشک و بعضی

ما سوم و زیاده از بید سفید داشته اند بدل آن نیم وزن آن قایما است

### حرف فا

فانشیر که بفارسی هزار نشان هزار گشان که معرب هزار چشت

و نیز بفارسی مار دارد و کرم دشتی نباتی است شبیه تاک انکو رخا

و برک آن با ملانست و بائل پند ویر و تار پا دارد و مانند تاک بر مجا

خود می چید برک و ثمر آن در سوم کرم و در دو دم خشک و بعضی نیز

در سوم گفت اند و کرمی بیخ آن کمتر از آن و تلخ و تیز بدل پنخ

و ثمر آن بوزن آن در پنج و در ولت آن بسا سه و بعضی نصف

وزن آن نوشته اند فانشیر همین در اکثر نسخه چنین است

و بعضی بپشد و تار فوقانیه شده معنی و در کنند ه شصت

نوشته اند و بعضی بفتح را مهله و مستح تا ششماه فوقانی و سکون

بین مهله و نون گفته اند بفارسی شش بدان سباه مانند نباتی است



بشیه بلبلاب و فاشر اکرم و خشک با اعتدال بدش گرفته البیضا<sup>ست</sup>  
یعنی فاشر<sup>ست</sup> فاعجره و انزافار غنیز نامند و بنارسی فاخر  
و کبابه و هین شکافته و کبابه و هین کشاده کویند بزرگتر از کبابه است  
و بقدر نخودی بقول شیخ الرئیس کرم و خشک در سوم و بقول دیگر  
در اول دوم کرم و در آخر دوم خشک بدش کبابه<sup>ست</sup> فاولی<sup>است</sup>  
اکثری تصریح نموده اند که این عود صلیب است و ملائیس در معالجه  
صرع در شرح موجز قرشی گفته تحقیق غلط کرده کسی که فاولی<sup>صلیب</sup> را بخورد  
دشته از جهت مشابهت پنچ و برک برد و پاهم و لیکن در سترق میان  
بیان نکرده و بعضی گفته اند تر از آن چون در جوف آن خطوط صلح<sup>ست</sup>  
عود صلیب ماده آنرا که ندارد فاولی<sup>صلیب</sup> خوانند و این بقول صاحب  
مخزن اصح اقوال است و شیخ الرئیس در مفردات قانون هر یک  
از عود صلیب و فاولی<sup>صلیب</sup> جدا جدا ذکر کرده اند و نیز منسرق میان آن  
بیان نه نموده و طبیعت تر از آن کرم شدت و طبیعت ماده آن کرم و  
در سوم و بعضی تا سوم مائل با اعتدال دشته اند بدش در صرع زمره<sup>ست</sup>  
و در سایر امراض زراوند صرغ<sup>ست</sup> قرآسیون<sup>ست</sup> و

فانی آندره و آنرا گندمای کوهی گویند و ما میت آن اختلاف است  
 و بسقوریدوس گفته است بسیار شاخ از مربع سفید مزار یک بیج روید و انطا  
 لوتندگی است مربع شامه بسیار سفید غلبه از حیاق وین حکم علی کیندا شاخ نون  
 فراسیون را حشیشه الکلب صوف الارض که عبارت از کرات جالی  
 نامبدالی غیر ذلک در دوم کرم و در سوم خشک بدل آن و در امراض  
 سینه پر عیادشان و در تحلیل ریاح چهار دانگ زن آن لبان و  
 وزن آن سه ارون و در اسهال لزوجات و تسکین مغص گویند بد  
 آن اقبیون انیسون است و گویند بوزین آن لاغیتم و در تحلیل  
 و غیره اشق **فنیون** آنرا فریبون نیز گویند در ما میت آن  
 اختلاف است بعضی آنرا شیر ماز ریون و بعضی شیر زقوم دانسته  
 و بعضی صمغ گفته اند در چهارم کرم و خشک بدش در استقاما نوز  
 و در قولنج جنف **جستک** بفارسی پلنگ مشک نامند و بهندی  
 رام تلمسی گویند نوعی از ریجان است و وصف می باشد یکی است  
 و آنرا هندی گویند در م بری و آنرا چینی نامند بستانی آن در آخر  
 دوم کرم خشک و بری آن کرم تر و تخم آن بسیار خشک و محف می

طعام و منغظ و مولد حسنان که بفارسی رشک گویند بدل آن سوخته  
و باد برنجبویه نیز گفته اند و نقل نیند و بدل تخم آن بانگو است  
فَسْتُقُ بفارسی پسته نامند ثم درختی است بشبه بدختم بطم  
و از آن کو چکتر و اغبر بی خار و مدتی میماند مغز آن کرم خشک و بعضی  
تر و بسته اند بر طوبت فضلیه بل آن معشتر با دام و مغز حبه انخضرا و  
گویند نیم وزن آن مغز جوز و نیم وزن آن مغزین **فُلْفُل** بکسر دو  
فانیز آنم بفارسی پلیل و بهندی مرغ نامند ثم مندی است در <sup>بعضی</sup>  
بلاد بنده هم میرسد سیاه آن در آخر سوم کرم و خشک سفید و یا  
از پوست سیاه آن را اول سوم و شیخ الرئیس فلفل سیاه را  
در چهارم کرم و خشک گفته اند آن <sup>بسیار</sup> زنجبیل و از فلفل **فُلْفُل** <sup>بسیار</sup>  
بهندی پیلان بلام و پیلامور بر او مهله نیز گویند و مولد <sup>بلغت</sup> نور  
اهل بنده اسم پنج است و آن پنج است که در طبیعت آن در <sup>بسیار</sup>  
بدار فلفل یعنی در آخر دوم کرم خشک بعضی در اول سوم گفته اند  
بدل آن بژن آن نار رشک و در ثلث آن سورنجان و ثلث آن <sup>بسیار</sup>  
حب القرطم و در فلفل نیز گفته اند **فَو** بفارسی بیخ <sup>بسیار</sup> بنده

چهار کرمی مند نباتی است شبیه بکرفس حبلی در آخر دو دم کرم خشک  
 بدل آن کبابه **فوج** بگاری پودینه نباتی است سه نوع باشد بر  
 و حبلی دهنری در اول سوم کرم خشک بدل بری و حبلی نصف آن  
 پودینه دهنری است و بدل دهنری آن نفع از نوز و بعضی مشهور و مانا است  
**فوق** هندی سپاری نامند درختی است که در کنون بنگاله هم  
 می رسد و آن مقام است طبیعت مطلق آن در دو دم سرد و خشک و شیخ  
 الریس سوم نوشته بدل آن بوزن آن صندل سرخ و نصف وزن  
 آن آب کشیز سبز است **فوج** بگاری و نامس هندی مجبته نامند  
 پنخی است سرخ تیره و مستعمل صباغان است در رنگ ثبات و نوع  
 باشد بری و نباتی در دو دم کرم خشک بدل آن کبابه بوزن آن و نصف  
 آن سلیمه و ثلث آن مویز سیاه نیز گفته اند

## حرف قاف

**قار** و نوز و عوام معروف بقیر است بقول صاحب مخزن کسی که  
 آنرا ازال هندی دانسته تو هم کرده زیرا که رال صمغ درختی است و  
 چیز است سیاه رنگ مائل بسرخ که از زمین تاب کرم از چشمه می شود

در سوم کرم خشک ریشیق آن کی سیال نامند اعراض آن است و خشک آن

ند

نیز فایض ترین است مطبوخ بدل آن قهقهیه و در سایر خواص نیز

**قاقله** بنارسی مهبل و بهند الایچی نامند شری است هندی بود

نوع میباشد کبیر و صغیر کبیر را قاقله کبار و صغیر آنرا قاقله صغار گویند

کرم در اول و خشک در دوم بدل قاقله کبار قاقله صغار است و بدل

قاقله صغار نصف آن کبار است و نصف آن حب بلبلان بوزن آن

قاقله کبار است **قش** بنارسی خیار دراز و خیار بالنگ و خیار

با درنگ و بهندی کبیر نامند و آن مشهور است سرد و تر در دوم

و بدل تخم شش تخم خیار زه یعنی گرسی است **قش** همانا نبات است

شیمیه بکبر و باد کفنه از شیمیه به نبات با بونه در سوم کرم خشک بدل

آن از خیرا جرمل و مشکطرا مشیع و حرف نیز کفنه اند **قش** کاس

بنارسی کاغذ و با میت آن معروف است و در اکثر بلاد میسازند و در

مطلن آن کاغذ مصری مراد است که از سابق بروی که بزبان ایل

عاقبه نامند میسازند سرد در اول و خشک در دوم و انطاکی

و خشک در دوم کفنه بدل آن در اکثر امور بروی سوخته است

قرطم بفارسی خشک دانه و بهندی گرانند بر می و بستانی <sup>می</sup>

دانه اینست صنوبری شکل مائل به پهنی و در دوم گرم و در سرد اول

خشک با قوت مسهله بدل آن جبهه انحضرت **قرع** و فتح را نیز

آده بفارسی که و بهندی نیشتر مشهور بدنت شمر درختی است که آرا

یقطین نامند و آن اقسام باشد طبیعت آن مطلقا سرد و تر در دوم و

روغن آن سرد و تر و مغز تخم آن در دوم سرد و در اول سرد

با قوت مسکنه اخلاط متحرکه بدل مغز تخم آن مغز تخم بند دانه و خوار <sup>ین</sup>

است **قرقه** بمعنی پوست درخت مطلقا و مراد اطبا پوست در <sup>خت</sup>

خاص است و قرقه الدار چینی پوست درخت نوعی از دار چینی است

و بهندی تاج گویند در آخر دوم گرم و خشک قرقه القزفل در

طبیعت و افعال مشابه قزفل است و قرقه الدار چینی قریب بدار <sup>چینی</sup>

است یعنی ضعیف تر است و بعضی از آن قوی تر دانسته اند بدل

قرقه الدار چینی سلیمه <sup>نبت</sup> **قر قزفل** بفارسی منجک و بهندی <sup>لونگ</sup>

نامند و در باهیت آن اقوال بسیار است بقول صاحب فخرن <sup>چین</sup>

تحقیق رسیده آنست که شمر درختی است که در جزیره از جزایر زیر باد <sup>چین</sup>

میرسد در سوم کرم و خشک بدل آن بوزن آن دارچینی و نصف آن  
 بسیار نیم وزن آن در خشک نیم وزن آن خوبنجان و بوزن آن  
 نیز خوبنجان گفته اند **قسط** بفارسی گوشه و بهندی کشته  
 مانند پنجه است بشبه بیخ نفاع قسم باشد اول شیرین سپیداند  
 مائل نیز روی دوم تلخ مائل سیاهی غمزه قسط مانند در سوم مائل  
 برخی سنگین در سوم کرم و خشک و شیخ الرئیس کرم در سوم و  
 خشک در دوم گفته و بار طوبت فضلیه نفاخ گفته اند چوایت  
 و حرقت و مهارت آن بحدیست که مفرح جلد است بدل آن نصف  
 وزن آن عاقبت حرقت و کویند بدل آن **وج** ترکیست  
**قصبة الذريرة** بفارسی بن نهانندی و بهندی چ **ایست**  
 نباتی است معروف در آن خود دوم کرم و خشک و بعضی کرمی آنرا  
 خشکی آنرا غالب دانسته اند بدل آن عدس **قطن** بفار  
 پنبه و بهندی کپاس کویند مفرج جمع درختی است معروف در دوم  
 کرم و خشک و بعضی تر و نسته **الذو** تخم آن در دوم کرم و تر و ما  
 رطوبت فضلیه و کل آن کرم و تر و با قوه مفرج بدل تخم آن تخم گند **است**

قصر اليهود گفته اند که ابرجیره یهود یا قریت پست مقدس که

در بتدیم الایام آباد بوده و حالا خراب شد و از میان سنگها زیر در

مانند عنبر خوشیده بر می آید لهند بدین اسم مسمی شده و آن دو قسم است

در سوم کرم و خشک بدل آن زفت رطب و بعضی قیر گفته اند

قلقل بفارسی انار و انه بشتی و هندی کوار چکنه هندی

و پنج آن کویند مغاث است و در ماهیت آن اختلاف است بقول

اکثر بناتی است بشبیه به نبات قنب در دوم کرم و تر بار طوبت <sup>فصله</sup>

بدل آن بوزن آن تو در پی سفید و یا جب صنوبر و یا مغاث و نیم

وزن آن اهل و چهار دانگ آن مغز تخم خیارزه است <sup>و در</sup> قلقل

بناتی است پنج قسم پیدا شد جمیع تمام کرم و خشک در سوم بدل

انار خورس است قنبیل که بفارسی کنسبیل و هندی کیله هندی

در ماهیت آن اختلاف است بعضی گفته اند چیر نیست رملی سرخ رنگ

که از آسمان با شبنم فرو می آید در بعضی بلاد و بعضی گفته اند <sup>شبنمی</sup>

است که بر زمین مین می نشیند و با خاک مخزوح کشته بدان <sup>است</sup>

میکرد و بعضی گفته اند طینی است و بعضی گفته اند زور رملی است



طاهر آن سبز و بعضی گفته اند تخم سرسبز است کرم و خشک در دم  
و در سوم نیز گفته اند و با قوت قابضه شدید بدل آن سرس  
برک کابلی نقشه و سکنج **قنطوریون** و در نوع باشد کمی  
کبیر و دم صغیر کبیر نباتی است بنسبه باق حاض نشن آن و نوع  
باشد بری و بتانی در حشره و دم کرم خشک در سوم نیز گفته  
و عصاره و سخ آن قوی تر از سایر جزا آن مستعمل بدل آن  
حفض است و قنطوریون دقیق و قنطوریون صغیر نباتی است  
بر کنار آبهای ستاده و در بطایح میرود بقدر یک شبر و آن را  
قنطوریون دقیق بنسبه نامند و بفارسی لوفاجی حشره و کربون  
نیز نامند در سوم کرم و خشک بدل آن بوزن آن استنتین است  
و نیم وزن آن با بونه و نیم مثل آن تر بد و بعضی بوزن آن پرا  
و نیم وزن آن برک خاک گفته اند **قیضوم** بفارسی برنجاسف و  
بهندی کند نا گفته اند برنجاسف جلی است و آن و در نوع باشد  
و ماده در سوم کرم و خشک و در اول کرم و در سوم خشک نیز  
گفته اند بدل آن استنتین و با بونج

## حرف کاف

کاذبی و بدل مهله نیز آمده و بهندی کیوڑا گویند نباتی است  
کثیر الوجود در بلاد عمان یمن و هند و دکن در حشر و دوم گرم و خشک  
و بعضی معتدل یا بل بجزارت و سیوست دشته اند بدل آن صندل  
سرخ و بوزن آن چوب بقم گفته اند کاشیم نباتی است زرد  
رنگ شبیه بانجدان در سوم گرم و خشک بدل آن بوزن ربع  
وزن آن زیره سفید و بوزن آن تخم کرفش حبلی و تخم زردک  
برخی نیز گفته اند کافور صمغ درختی است و آن شام است  
سرد و خشک در آخر سوم و با قوسی مختلفه ناریه حاریه محمله و این  
در اول سوم تا اول چهارم گرم و خشک دشته اند بدل آن در  
وزن آن طباشیر و کیوزن آن صندل سفید کاکج و بکسر کاکج  
دوم نیز آمده بفارسی کاکنه نامند از انواع غیب الثعلب است و  
ان انواع باشد سرد و خشک در دوم و حبلی آن در سوم و عصا  
آن نیز بدل آن غیب الثعلب است کبابه بهندی کبابه صندل  
نامند شمر درختی است که از ملک چین نواح آن در روم می آورند

قسم بسیار شد صغیر و کبیر کپیر را جب العروس می نامند و صغیر را طلیخه  
نیز گویند و از نطق آن مراد نصف کبار است در دو م گرم خشک  
و بعضی در سوم گفته اند و بعضی گفته اند با قوت حاره قوت بارد  
نیز دارد بدل آن در ارجنی و قاطله **کبیر** اثر رسیده سیاه  
شده اراک است گرم و خشک در دو م بدل آن بوزن آن بر  
کابلی و نصف آن قسط ابیض و دو ثلث آن قنیل است گند  
بهندی السی نامند نباتی است مشهور تخم آنرا بعرابی بذر گمان گویند  
سرد و خشک و گفته اند معتدل مائل به برودت و قسمی سیاه و نو  
سفید میباشد مجموع آن در اول گرم و خشک باز طبعه فضلیه  
بدل آن جلبه در روغن تخم آن گرم و تر **کثیرا** بهندی کبیر  
در گرمی و سردی معتدل و در اول تر و در طبع از صمغ غری  
و بعضی در اول سرد و خشک است و خشکی آن کمتر از سردی  
و بعضی گرم تر و بعضی مرکب القوی بدل آن در تغریه و غیر آن صمغ  
و در تلین و تغلیظ تخم که **کن قنس** بفارسی کرفش است شین  
معجمه نباتی است و از اقسام بسیار است و بحسب اماکن مختلف و

انطلق آن مراد بستانی است در اول کرم و خشک و تخم آن در <sup>حسین</sup>  
دوم کرم و خشک و جلی آن کرم و خشک در سوم و تخم آن در <sup>دوم</sup>  
کرم و خشک ل آن نمانخواه و زیره **کرم و یافرسی** کرم و تخم  
و زیره رومی و شاه زیره نامند تخم نباتی است بستانی و  
میباشد کرم و خشک در دوم و بعضی خشک در سوم گفته اند بدل  
آن فزانا و اینسون و زیره **کرم و یافرسی** بفتح کاف و راه <sup>مطلوبه</sup>  
نیز آمده بفارسی کشیز و بهندی و بنیه نامند نباتی است بری  
و بستانی بلشد مرکب القوی است و نزد طباطبائی سرد و خشک  
و نزد شیخ الرئیس خشک آن بابل تا مذک کرمی و نزد جالینوس  
جمیع آن مائل کبرمی و با جوهر جار لطیف و تخم آن که کشیز عبارت  
از آنست در دوم و خشک ل آن برک خشخاش و کابونو بدل  
تخم آن تخم کابونو و خشخاش است **کشت بر گشت** بفارسی  
چیک و بهید پهلوی نامند گیاهی است مانند ریسمان باریک <sup>مسجد</sup> بهم  
در اول کرم و در آخر آن خشک و در دوم کرم و خشک <sup>کفته</sup>  
بدل آن صبر است **گشود** و گشودت و گشودت نیز آمده بفارسی بر

و بهندی ابل بیل و اکاس بیل نامند و گفته اند که بفارسی جمبول نامند  
و گفته اند که جمبول نام تخم کشتوت است کبابی است مانند زسیان  
و بی برک در اول کرم و درد و دم خشک و باقوای متضاد و در  
باد و ریح و در اولت آن آشنیتین است **گماذ مریوس** و بدان  
نیز آیه در بابیت آن اختلاف است و استغورید و س گفته نباتی  
بقدر شبری و برک آن ریزه و شبیه به برک بلوط و جالیوس گفته  
تضباتی است مانند رجمان و از آن غلیظ تر و سبز رنگ و ابن ابی  
اقریقی در کتاب اعتماد تصحیح نموده که پنخ نباتی است شبیه به بلوط  
و اقوال دیگر نیز وارد است در دوم کرم و خشک و گرمی آن  
از خشکی تا خود و دم و بعضی در سوم گفته اند بدل آن بوزن آن  
سیالیوس و ربع آن سلینخ و نزد بعضی عروق غافث و سلینخ  
است **قولو قندیون** نیز گفته اند **گماذ مریوس** بفارسی تخم  
گرفش و می و بهندی لگر و نده نامند در بابیت آن اختلاف است  
در اول دوم کرم و در آخر آن خشک و درد دوم کرم و در سوم  
نیز گفته اند بدل آن بوزن آن سیالیوس نصف آن سلینخ

بفادوسی زیره و بنندی نیز بهمین اسم مشهور تخم نباتی است رازیانه  
بازیکتر و سیاه وزرد و سفید و سبزی باشد و آن انواع است  
فارسی و بنطی و کرمانی و شحمی و هر یک بری و بستانی میباشد  
در دوم کرم و در سوم خشک و در سوم نیز کرم و خشک گفته اند  
و کون بنطی در دوم خشک و ملین طبع و کرمانی قابض و کون  
در سوم کرم و خشک بدل کرمانی آن بک بزین و نیم بنطی آن  
بدل آن کر و یاست و در طریح مغز شهدانه و بدل فارسی نیم  
وزن آن کرمانی و کون بدل آن تخم کزب است و بدل شامی  
و تخم کند ناست گندز صمغ شجر است فار و از بقدر دو در ع  
و برک و تخم آن شبیه به برک و تخم مورد و مائل تلخی کرم و خشک  
در اول دوم و گفته اند خشک در اول و قشور آن تا سوم خشک  
بدل آن مصطکی و فشار آن گندش فارسی پنج کا در آن  
مانند پنج نباتی است شبیه بکنک و برش مائل بسبزی و سفید  
در آخر سوم کرم و خشک و با قوت سمیت بدش جهت قی مثل  
جوز القی و ثلث او فلفل و در غیر آن دو وزن آن مقدونس که

فطر اسالیون است و نصف آن شیطخ است گنگر نیزخ و تراب  
 نیز مانند صمغ خرفش است که بفارسی گنگر نامند در دوم کرم و در  
 اول خشک بدل آن جوز القی در قی و در غیر آن دار شیشگان است  
 هر دو با صمغ درختی است که از بلاد روم بلغار و مغرب و غیر آن  
 و آن دو قسم باشد رومی و بطنی رومی آن بهتر است در کرمی سرد  
 معتدل و در دوم خشک و در اول سرد نیز گفته اند بدل آن  
 سدر و س است اگر یافته نشود و وزن آن طین ارمنی و ثلث آن  
 سیلخ و در قشیرج مر و اید و در رفع طاعون مرجان

حرف لام

لایز و رد بفارسی لاجوز و سنگی است که از کاشغری آرند  
 در اول کرم در دوم خشک و شیخ الیس و دیگر آن در دوم کرم  
 و در سوم خشک گفته اند و مغسول آن در اول سرد و در دوم  
 خشک است بدل آن حبه ارمنی است که لایحیه نوعی از توتهاست  
 بنات آن پر شیر قریب به بنات سقمونیا در آخر سوم کرم و خشک  
 اول چهارم بدل آن سدر اسپون کباب و صمغ نیز آمده

عشقه نیز مانند و آن نوعی ارقس است و اصناف میباشند کبیر و <sup>صغیر</sup>  
 و سفید و سیاه و مجموع آن بر مجاور خود می سپید کبیر را بنهند <sup>چانه</sup>  
 مانند و صغیر را بنندی عشق چنان گویند کبیر آن مرکب القوی و  
 جالینوس رود و خشک گفته اند و یو خنا گرم دانسته <sup>و</sup>  
 قسم کبیر آنچه برک آن باخشونت و دراز مایل بسیاری است و  
 و خشک و صغیر قریب بکبیر و مرکب <sup>القوی</sup> بدل آن برک خطمی خباز  
**لبز الاکان** بفارسی شیر الاغ و شیر غروبندی گدپی کا  
 دوده نامند ابرد و اربط از همه شیر با است تا دووم سرد و دود  
 سوم تر بدل آن شیر زمان و یا شیر بز **لبز المعز** بفارسی <sup>شیر</sup>  
 و بنندی بکری کا دوده نامند با نل بجزارت و گفته اند بار د  
 اول در طوبت بران غالب تا دووم و گویند معتدل ترین شیر <sup>حوانات</sup>  
 است بدل آن شیر کا دست **لبز البیس** بفارسی شیر زان  
 مانند و دووم سرد و تراز و ختر اینه سرد تر بدل آن <sup>سرد</sup>  
**حیة البیس** در ماهیت آن اختلاف است معتدل در سرد  
 و گرمی و خشک و دووم و غنچه آن در سرد دووم سرد و در سوم خشک



بدل آن حوض و آقا قبا و کفنا و تخم آن لسان الثور بفارسی  
 کا و زبان نامند نباتی است جمیع اجزای آن با خشونت و مرغوب  
 منقط بنقط های شبیه بخار طبیعت تازه آن در اول گرم و ترو خشک  
 رطوبت کمتر و مائل به بیوست و کل آن الطف جمیع اجزایش بشیر  
 خام محرق و چهار ده انگ آن پوست ترنج است و نیز بوزن آن با  
 و نصف آن سنبل و ربع آن سارون گفته اند لسان الحجل  
 بفارسی باز تک نامند در دوم سرد و خشک و تخم و پنخ از این است  
 زیاده از برگ و برودت کمتر بدش حاض بتانی است لسان  
 العصا فیر بفارسی زبان کفشک و بهندی اندر جو نامند صمغ  
 درختی است از تم در و در و عظیم و برگ آن شبیه به برگ بادام در  
 دوم گرم و خشک و در اول تر نیز گفته اند و بار طوبه فضلیه پنخ  
 در اول گرم و در دوم خشک بدل آن در تقویت باه بوزن آن  
 جوز بو او نصف آن بهمن سرخ یا تو درسی سرخ بوزن آن یا مغز  
 گردکان و یا کبابه لعبت بس پرچی پنخی است شبیه به سور بخا  
 باریکتر از آن دوم گرم و خشک بدل آن بوزن آن مغز گردکان است

لَفْجَاحِ بَفَارْسِي شَائِرِكِ نَامَنْدِ تَمِيرُوجِ بَرِي وَبِيخِ لَفْجَاحِ عِبَارَتِ

پیروج شیرانی است در آخر سوم سرد و خشک و کوند خالی از

انگ حرارت نیست بدش بوزن آن بذر البنج است **لَاك**

و بفتح کاف نیز آمده بفارسی لاک و بهندی لاکه نامند صمغ نبات

که در بند و غیره بلا بهم میرسد در دو م کرم و در سوم خشک در او

کرم و در دو م خشک نیز گفته اند و مفصول آن الطف و غیره **لَاك**

اقوسی بدش در قنطیر و ثلث آن ریوند و نیم وزن آن اسارون

بربع آن طباشیر **لَوْف** نباتی است سه قسم باشد قسم اول را

لوف کبیر گویند و قسم ثانی را لوف الجعد و قسم سوم را لوف صغیر **لَوْف**

طبیعت قسم اول در آخر دو م کرم و خشک و با جوهر رضی و قسم ثانی

در کرمی کمتر از قسم اول و در خشکی زیاده از آن برک و بیخ آن از قسم

اول کرم و تر و خشک تا چهارم و قسم سوم در کرمی و خشکی کمتر

از همه در آخر اول تا اول دو م بدل لوف کبیر است **لَوْف**

بفارسی مروارید و بهندی موتی خوانند و آن مشهور است در آخر

سرد و خشک بدل آن صدف سفید است **مَاش**

بندی مونک نامند وانه ایست از دانه های معروف ماکول در آن  
اول سرد و مائل خشکی و مقش آن معتدل در تری و خشکی و مقش آن  
مرکب القوی مائل بکرمی و با عفو صفت بدش با قلاست **فاما** **میشا**  
بناتی است شبیه بخشاش بحری در دوم سرد و خشک و در اول  
گفته اند بدل آن **سماق کما میران** مستمنی زرز و چوبه است از هند  
چین و هند اسان آرند در آخر سوم کرم و خشک بدل آن بوزن آن  
زرز و چوبه و نصف آن **مر ما هوک** **انکه** بناتی است شیر دار  
شیرین آن در سوم کرم و خشک و برک و دانه آن **سرد** دوم کرم  
و خشک بدل آن نیم وزن آن جب السلاطین بوزن آن **انجوع**  
و یکوزن نیم آن جب الفیل است **مسر** بهندی بول و بضم بابو  
و سکون او و لام نامند صمغ یا شیر درختی است که در بلاد مغرب روم  
و جزیره سقطره میشود در آخر سوم کرم و در **سرد** دوم خشک و در  
سوم نیز گفته اند و در دوم کرم و خشک دشته اند بدل آن صمغ  
تلخ و زرد جالینوس قصب الذریره و قسط تلخ بوزن آن و نیز بعضی  
سومیائی و جند و فلفل هر یک ازینها بحسب مناسبت مراعات امر

دو خان جن که با سهند و خان که بر بعل آورند در سایر اعمال نهند

مر و مالطف و قوت بخیف آن زیاده است هر زنجوش بپاری

مزدگوشس است هندی دو نامر و اماند نباتی است شهر در

دوم کرم دور اول آن خشک بل آن سوسنبر و گویند این

در ماحور و دورین مینم آن فلفل و لوزن آن شایانک نیز گفته اند

هر ماحور در راه مهله نیز آید بپاری می مرد خوشن مانند تا

کرم دور دوم خشک بل آن بادرنجوبه و مزرنجوش است

عز مار الراجی در اول دوم کرم و خشک و بعضی کرم و تر

وانه آید بل آن اشنان است مستحله در اسیت آن

احکام است نزد بعضی بوزیران و نزد جمعی سورنجان است و

انطاک و دیگران گفته اند که دروغ نعت بربری و آن ریشها

در سمر حیده است دور دوم ملوم و در اول تر و بار طوبت فضلیه بد

نیز تر مشهور بود بپاری کف آبگینه گویند اطلاق آن

مطبوعه معنوعه سار بزرگ از شیشه و سنگ سرعه و اقلیمیا و را

سائیده و نسقیه آب ایک قلعی نموده و صمغ بلاط اضافه کرده جویند

نسخه

منعقد کرده و کف شیشه که درین که از بلائی آن پسته میکردینند  
 و آن شبیه به نور میباشد گرم و خشک است بدل آن آبگینه سفید  
**مِسْک** بفارسی مشک بهندی کشوری نامند اسم خو  
 است که در ناف حیوانی بحبثه آهویی کوچک میکرد و آنرا اهو  
 خطائی و آهویی مشک نامند گرم در سوم و خشک در دوم و شیخ  
 الرئیس و یکران گرم در دوم نوشته اند و بعضی خشکی آنرا اغا  
 بر گرمی دهنده اند بدل آن یکوزن و نیم آن سانج بهندی در  
 اعصاب و لکث آن جذبیدتر است یعنی در سغوط و طلا و مشرو  
**مِسْکَطَر** مَشِیْع مَسْمِی از پودینه جلی است در آخر سوم  
 گرم و در وسط آن خشک بدل آن بوزن آن پودینه و  
 مترومانا و در ادراریض بوزن آن عدس المرتب **مِصْطَلَا**  
 و بضم میم و فتح کاف نیز آمده صمغ درختی است که در سباط از بلاد  
 شام و روم و ناحیه ارمنیه میشود گرم و خشک در آخر دوم و  
 خشک در سوم دهنده و شیخ الرئیس گفته که این مقدار گرمی  
 و خشکی در درخت آن نیست و آن لطیف و معتدل است در سرد

و کرمی و مرکب از جوهر لطیف مائی اندک کرم و جوهر کثیف ارضی است  
 و همچنین جمیع اجزای آن بدل آن کند بوزن آن و یک وزن  
 نیم خاک البطم و در تقویت معده و چکر بوزن آن اندک گفته اند  
 و **مغاث** پنجه است دراز و سبزه پوست آن سیاه مائل بسبز  
 و مغز آن مائل بسفید می و زرد می در دو م کرم و در اول خشک  
 و بعضی مائل بجمرات گفته اند بدل آن سوربخان و عاشر حا  
 و در ضمائم قلت است **مغسه** آنرا طین مغز نیز نامند  
 و بهندی کیره گویند خاکی است سبزه تیره و مائل بزردی و باغ  
 در دو م سرد و خشک بدل آن بوزن آن کل ابر منی و ربع آن  
 کثیر است **مغنیسا** سنگی است قریب قریشا و بقریشا **رنگ کاسه**  
 نامند و کاسه کران ظروف رنگ میسازند در دو م سرد  
 در سوم خشک بدل آن قریشا است **مقل** بهندی کوی کل  
 نامند صمغ درختی است بقدر درخت کند و بسیار عظیم در اول سوم  
 کرم و در دو م خشک و **شیخ الرئیس** در دو م کرم و بعضی سرد است  
 اند و این بقول صاحب فخر اصلی ندارد و بدل آن دو ثلث آن

مرکبی است و ربع آن صبر است **مُؤ** بفارسی ریش و الا نامند  
 پرخ نباتی است اساق آن شبیه بشت و ازان غلیظتر در دم کرم  
 و در سوم خشک و در سوم نیز کرم و خشک گفته اند و بار طوبت نما  
 بدل آن نیم وزن آن سنبل الطیب و نیم وزن آن جوز بویا و کوبند  
 بدل آن نظر اسپون بوزن آن و کوبند بدل آن فلفل سیاه و  
 کوبند **ششین** است **مِيعَةٌ سَابِئَةٌ** صمغ و یا شیر درختی است بسیار  
 خوشبود و نوع باشد یک نوع سفید و یک نوع سرخ و سوم  
 و در دم خشک بدل آن روغن یا سیمین جذبید ستر و نرد بعضی  
 بوزن آن قطران **مِيعَةٌ كَابِسَةٌ** نرد بعضی قسم سوم میوه ساید است  
 و نرد بعضی قفل قسم دوم است که اجزاء درخت آنرا افشرد و صافی آن  
 میگیرند و نرد بعضی قفل آب مطبوخ آنست در گرمی و سردی یاد  
 از میوه ساید و بدل آن باوشیر **مِيعَةٌ بَنَفَسِيَّةٌ** بفارسی پنجه کوبند  
 آب انکور است که در طبخ زیاد از ثلث آن بسوزد و غلیظ کرد  
 و مائل ترشی باشد در دم کرم و در اول خشک بدل آن **شباب**

صفت نون

تاج چیل جوز هندی نیز گویند و بهندی تازه آنرا ناریل خشک

آنرا که پور و نامند صمغ درختی است در اکثر بنا در سواحل دریای هند

و دکن و بنکال یافت میشود تازه آن در وسط دوم کرم و در اول

خشک و خشک آن در آخر دوم کرم و در اول دوم خشک و متکرر

آن در سوم کرم و در آخر دوم خشک و آب آن در اول کرم و در

ماجرای آن بار طوبت فضلیه بدل آن مغز گردکان و پسته و پلغوزه

است ناروین گفته اند سنبل رومی است و صاحب اختیار است

کفته بخنی است در رنگ بنهید مایران و عروق الصفرد دوم کرم و در

خشک بدل آن سنبل بنهید نار متیک بهندی ناگلیسه بنا

در ماسیت آن اختلاف است بعضی قماع رمان بهندی داشته اند و

کفته اند سگوفه نباتی است که در خراسان کثیر الوجود و سمرخ مایل زرد

و از خود بزرگ تر باشد در اول کرم و در دوم خشک و بعضی در دوم

خشک است اند بدل آن نیم وزن آن پوست پسته و بوزن آن نخسپیل

و سدس آن سنبل الطیب است و بوزن آن نیره کرمانی و ثلث وزن آن

بحری نیز گفته اند ناخواه بهندی اجوا سن نامند تخمی است شبلیه یا نیسون



در اول درجه سوم گرم و خشک بعضی در آخر آن گفته اند بدل آن غیر همین نیز <sup>بعضی</sup> <sup>بعضی</sup> <sup>بعضی</sup>  
**نشتا** بفارسی نشاسته گویند عبارت از کشک کندم است در آخر اول <sup>در</sup> <sup>در</sup> <sup>در</sup>  
 خشک بعضی و قویتر و آن بدل آن برنج مفسول و غبار الرمی **نعنع** و <sup>نعناع</sup> <sup>نعناع</sup> <sup>نعناع</sup>  
 نیز گویند بناتی است سرد و بری و سبب باشد در <sup>در</sup> <sup>در</sup> <sup>در</sup> دوم گرم و خشک با طعم <sup>زنیبام</sup>  
 بدل است با پودینه بجز **نیفت** رطوبتی است و منی حار و الریح که از بعضی <sup>تا حجاب</sup>  
 زفت قیر میجو شود و نوع میباشد سفید و سیاه سفید آن بهتر و الطیف باشد <sup>بعضی</sup>  
 گرم و خشک بدل آن بوزن آن میوه و بعضی قطران گفته اند و زفت <sup>بعضی</sup>  
**نیل** و نیل نیز مانند اقراص و جوبی است اسما تجویره رنگ مصنوعی از <sup>عضوا</sup>  
 بناتی است در آخر اول گرم و در دوم خشک نزد معتدل بدل آن <sup>بعضی</sup> <sup>بعضی</sup> <sup>بعضی</sup>  
 و ثلث آن میساست **نیلوفر** کل بناتیت مشهور جمیع اجزای آن دو <sup>بعضی</sup>  
 سرد و تر و کل آن زهمه الطف و از زفت سردی و سردی و سردی و پرخ آن گرم <sup>خشک</sup>  
 و تخم آن سرد و خشک و مراوا از مطلق آن کل آنست و اکثر استعمال بدل آن  
 بنفشه و یا خلاف و یا خطمی سفید و پرخ آن جهت سهال مزمن و تحلیل طحال و <sup>مزاج</sup>  
 امعاء سیلان منی حرف **واو** و <sup>بعضی</sup> <sup>بعضی</sup> <sup>بعضی</sup>  
 مانند بناتیت که در قویت بیایر ساست و در آنها میرود و سوم گرم و <sup>وسطی</sup> <sup>وسطی</sup> <sup>وسطی</sup>

خشک است آن رطوبت و ریاح و امراض کبد و طحال بوزن آن نیز که گمانی و  
 آن پزیشنی و در امراض و ادویع و غیره زرا و در طویل و نیز شرح از سنن کفایت  
 و ایضاً ربع وزن آن قوی و عمدتاً در **کرم و کرم** است **بسیار** کلسر  
 مانند آن معروف است و آن مرکب القوسی است با جوهر ما و از صی نزدیک کزنی  
 سرد و در دم خشک و جمعی کرم و کرم گفته اند و بعضی معتدل در شسته با قوت <sup>بعضی</sup>  
 خشک آنرا قبض یافته و تلخی کمتر در قوشی گفته و در وی با سبب بر طب آن  
 مائل بر سردست بدل آن بنفشه بوزن آن ربع آن سر بخوش و زرد و زرد  
 زیره آن دوم کرم و خشک روغن آن مرکب القوسی است و بدل آن <sup>بوزن</sup>  
 روغن بیدنجیر و نیم وزن آن روغن بنفشه <sup>بوزن</sup> مارالود که بفارسی کلاب نامند  
 مرکب القوسی و مایل بسرد و با قوت حرارت لطیفه مفتوحه در طوبت و اندک قوت <sup>بعضی</sup>  
 خشک و در آن بسیار قادمند و کرم <sup>بوزن</sup> شتر در خست چهارمی مخصوصن بلادین <sup>در دم</sup>  
 کرم و خشک است آن وزن روغن آن نصف آن سیاه و کرم <sup>بوزن</sup> زیتون عا <sup>بوزن</sup> است  
 آن بقدر ذری بر ک آن شلویه بر ک زیتون کرم و خشک و دم بدل آن لاله <sup>بوزن</sup>  
**حرف ما ه ه ر نوه** و آنرا قوه نیز نامند شتر در خست است که کرم از  
 خلط مرکب القوسی سرد و کرم و خشک معتدل آن قاقلیت <sup>بوزن</sup> **هلینون**

بفاری

پنداری مایه جو به پند می ناکردن مند بناتی است بتا و غیر بتا و صحرایی  
 میباشد در اول گرم در دوم خشک بعضی گرم خشک است نه سردی در سوم  
 غالب گرمی صحرایی آنرا معتدل گفته اند بدل آن حنظل هند یا باغیچه  
 مانند بناتی است معروف بتا و بری باشد و هر یک را نیز بنام است  
 طبیعت سرد تاز به بتا آن در چهار اول سرد تر و با اجزاء طهاره لطیفه که  
 این سنن را نکل میشود بهین جهت شستن آن ممنوع است و خشک  
 آن با تل خشکی و با توه قابضه با اعتدال و ستانی ابرو و از طب ابرو  
 و تخم بتانی در دوم سرد و خشک مائل بحرارت و صاحب سفار  
 الاستقام معتدل در حرارت و برودت و یابس در دوم و سته  
 طبیعت بری آن در چهار اول سرد و خشک و برید آن زیاده از بتا  
 است بدل هند با بتا هند با بری است **هو فار یقوت**  
 بناتی است و سه قسم میباشد در سوم گرم و خشک گفته اند خشکی آن  
 زیاده از گرمی آنست بدل هر یک از قسم آن دیکری است و بدل  
 همه بوزن آن از حشره و نصف آن بیج کبر و نصف وزن آن  
 شیطرح و نصف آن شتر و مانا نیز گفته **حرف یا کاسهین**

پهندي چنبلی نامند کلي است خوشبو و سفيد زرد و کبود و بر  
 و بستانی و جلی باشد در دو م گرم و خشک و تا سوم نیز کفته اند  
 بدل سفید آن یا سمین رود و در سمین بن و سفید کردن مورد  
 آن اقوی است و بدل هر دو یا سمین بی است و روغن آن  
 روغن کل مرست نمایند گرم و تراشه است

قَدْ اسْتَبْتَّ طَبْعَ هَذَا الْكِتَابِ بِعَوْنِ الْمَلِكِ الرَّعَّابِ  
 بِأَمْرِ الْخَازِنِ الرَّفِيعِ الشَّانِ مُقَدِّمِ كَلَامِ الْعَصْرِ وَالزَّمَانِ  
 إِمَامِ حُكَمَاءِ الدَّهْرِ وَالْأَوَانِ ظَفَرِ الدَّوْلَةِ مُعَظَمِ الْمُلُوكِ فَتَعَلَّنِي  
 بِهَيْبَتِ جَنكِ لَا تَزَالُ تُقَوِّمُ عَوَائِدِي دَانِيَةً لِكُلِّ إِنْسَانٍ  
 وَصَنُوفِ عَوَاطِفِهِ وَأَصْلُهُ إِلَى كُلِّ قَاصِدٍ وَدَانٍ فِي الْمَطْبَعِ الْمَحَلِيِّ  
 لِهُتْمِهِ مُحَمَّدِ حَسِينِ حَفِظَهُ اللَّهُ

عَرَشَوَاتِ الشَّاهِ سَنَةِ الْفِو

مَا تَمَّزُ وَتَلْتَهُ وَحَسْبَانِ

مِنْ حَسْبَانِ

الرَّسَالَةِ

حسب



